

تعبیرات قرآنی در دیوان خاقانی

مجید سرمدی*

ادب فارسی بوده است. اصولاً قرآن و تفسیر و تأویل آن از علوم مربوط به زمان تلقی می‌شده است و سخنوران به دانستن و فراگیری آن گرایش و نازشی سخت نشان می‌دادند.

با یک ملاحظه نه چندان دقیق و عمیق می‌توان پی برد که هرچه از زمان تنزیل قرآن بیشتر می‌گذرد، توجه علمای دین و اهل ادب به بررسی و تشریح و تفسیر آن افزونتر می‌شود و این خود تأثیری مستقیم بر کاربرد آیات و مضامین آن در آثار سخن‌سرایان ادب فارسی بر جای گذاشته است. دامنه تأثیرپذیری ادبای زبان فارسی از قرآن‌کریم و بهره‌گیری از آن در خلق مضمون و تأثیرگذاری بیشتر با گذشت زمان وسیعتر و شاملتر می‌شود.

نگاهی گذرا به تاریخ ادب فارسی این موضوع را نمایانتر می‌کند. هرچه از زمان آغازین ادب فارسی پیشتر می‌رویم، آثار و نشانه‌های این تأثیر و تأثر بیشتر دیده می‌شود.

چکیده: این مقاله در پی آن است تا تأثیرگذارهای گونه‌گون قرآن مجید را در دیوان خاقانی بکاود و بر اهل ادب عرضه کند. به طور کلی، خاقانی از قرآن مجید در دیوان خود به دو صورت لفظی و معنایی بهره گرفته است. این بهره‌گیریها عمدتاً برای خلق مضمون یا تأیید و تأکید مطلبی بوده است. بیشترین استفاده خاقانی از آیات قرآنی به صورت تلمیح و درج و حل و ترجمه است. پس از معرفی چند نمونه از استفاده‌های معنایی و اقتباس مضمونی خاقانی از آیات قرآن، وام‌واژه و تعبیرات لفظی قرآنی به‌کار رفته در دیوان خاقانی، به ترتیب صفحات دیوان چاپ مرحوم سجادی، به طور مشروح جستجو و معرفی شده است.

کلیدواژه: شعر فارسی، قرآن، ابزار سخنوری، بهره‌گیری معنایی و لفظی، دیوان خاقانی.

بی‌تردید، یکی از بن‌مایه‌های لفظی و معنوی ادب فارسی قرآن مجید است. گذشته از جنبه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک، که سخنوران را به استفاده از مضامین و تعبیرات قرآنی ترغیب کرده، جنبه‌های بلاغی آن نیز مورد توجه هنری شاعران و نویسندگان

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، واحد کرج.

که برگرفته است از آیه ۶ و ۷ سوره نبا «الْمِ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا»

۳. دل تنگتر ز دیده سوزن شده است و من

بُخْتی غم به دیده سوزن در آورم

که اقتباسی است از آیه ۴۰ سوره اعراف.

«... وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»

۴. عیسی از گفتار نا اهلی بر آمد بر فلک

آدم از وسواس ناجنسی فرو رفت از جنان

اشاره دارد به آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نسا، که درباره

حضرت عیسی آمده است:

«وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ... بَلِ رَكَعَتْ أَعْيُنُهُمْ لِرَكْعَةِ آلِيهِ»

و مصرع دوم به آیه ۳۶ سوره بقره: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ

عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا...»

۵. چون رسید آیت روز آیت شب

محو کرد آیت ایشان چه کنم

نظری دارد به آیه ۱۲ سوره اسرا

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ لِّمَنْ حَمَلَ الْكِتَابَ لِئَلَّا يَكْفُرَ بِالآيَاتِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ لَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِنَّمَا يَسْجُدُونَ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ»

آیه النهار مبصره ...»

۶. مرا باد و دیو است خادم اگر چه

سلیمان نیم حکم خاتم ندارم

که مضمونی است برگرفته از آیه ۸۱ سوره انبیا و

آیه ۳۶ سوره ص و آیه ۱۷ سوره نمل

«وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ»

«فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ»

« وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يَوْمَهُونَ»

یورعون»

موارد متعدد دیگری است که هدف این نوشتار

نیست. بهره‌گیری لفظی در دیوان خاقانی شامل موارد

ذیل است:

۱. تشبیه و نسبت به واژه قرآن = منزل الا الله

شاعر واژه یا ترکیب قرآنی را به عنوان مشبه به در نظر

اشاره شد که یکی از دلایل استفاده شعرا و دبیران از آیات مکتوب الهی نازش و فخری بوده است که بدان وسیله علم و اندیشه و فضل خود را به دیگران، خصوصاً بزرگان و امرای زمان، وا می‌نمودند تا موجب تقرب و محبوبیتی بیشتر نزد ایشان باشد.

خاقانی در این زمینه (مفاخره و اظهار فضل) در تاریخ ادب فارسی چهره‌ای برجسته دارد. در این مقاله سعی خواهد شد به جنبه‌های کاربرد آیات و مضامین قرآنی در دیوان این شاعر پرداخته شود. بهره‌گیری خاقانی از قرآن عمدتاً به دو گونه است: ۱. بهره‌گیری معنایی؛ ۲. بهره‌گیری لفظی.

بهره‌گیری معنایی در دیوان خاقانی به طور وسیع و پرشماری دیده می‌شود. قسمت بزرگی از این اقتباسات به منظور خلق مضمون و تأیید و تأکید مطلبی دیگر است. به بیان دیگر، خاقانی از صنعت ادبی تلمیح و اشاره استفاده می‌کند تا مکنونات و منویات قلبی خود را بازگوید و احیاناً مضمونی نو پدید آورد. در این نوع بهره‌گیری، بیشتر از ترجمه تعبیرات قرآنی و تفاسیر آن استفاده شده است و کاربرد آن تضمین معنایی از قرآن است نه لفظی که می‌توان گفت آرایه حل و درج و ترجمه ایجاد شده است. به نظر می‌رسد استفاده خاقانی از آیات قرآنی بدون تأویل و تفسیر خاص وی و یا اهل تفسیر در نحله‌های مختلف است و صرفاً در جهت ایجاد تعبیرات زبانی و مضامین شعری به کار رفته است. مثالهای زیر نمونه‌هایی اندک است برای نوع اخیر وام‌گیری خاقانی از آیات قرآنی.

۱. بر پنج فرض عمر برافشان و دان که هست

شش روز آفرینش از این پنج با نوا

که برگرفته است از آیه ۵۴ سوره اعراف.

«إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»

و نیز آیات ۳ سوره یونس و ۷ هود و ۵۹

فرقان و ۴ سجده و ۳۸ ق و ۴ حدید.

۲. بیخ جهان عزم توست بیخ فلک نفس کل

میخ زمان عدل توست میخ زمین کوهسار

ز مدحت تو به «الا الذین» سزاوارم...
 ۹. گاهی از اسم فعل (شبه جمله)های قرآن در معنایی غیر قرآنی و اغلب برای تکیه کلام استفاده می‌کند.
 شه طغان عقل را نایب منم «نعم الوکیل»
 نوعروس فضل را صاحب منم «نعم القتی»
 نیز عفی الله، معاذالله و... .

۱۰. گاهی از مجموعه یک آیه، ترکیبی جدید و خاص ایجاد می‌کند مانند شمس الضحی که از آیه «والشمس و ضحها» برگرفته شده است.

۱۱. گاهی قسمتی از آیه یا ترکیبی را برای اشاره به یک واقعه تاریخی که در قرآن و تفاسیر ذکر شده است انتخاب می‌کند و تلمیحاً از آن واقعه یاد می‌کند، مانند:

زید چون در خدمت احمد به ترک زن بگفت
 نام باقی یافت آنک آیت «لما قضی»
 که اشاره دارد به داستان پیامبر اسلام و زید و ماجرای همسر وی که در تفاسیر به تفصیل باز نموده شده است.

۱۲. گاهی به عنوان نقل قول و غالباً در نقش مفعولی واژگان و ترکیبات خاص قرآنی استفاده می‌کند مانند:
 از آن زمان که فرو خواندم آن کتاب کریم
 همی سرایم «یا ایها الملا» به ملا

۱۳. گاهی از آیات قرآنی به عنوان زمینه صور خیال استفاده می‌شود مانند:

در صف و سجده از قد و پیشانی ملوک
 «نون والقلم» رقم زده بر آستان اوست
 که از واژه نون به جهت نگارشی آن، خمیدگی و از قلم راست قامتی و برپا بودن را اراده کرده است.

۱۴. گاهی با در نظر گرفتن مشابهتهای نگارشی و جناس آمیزی واژه‌ای از قرآن به مضمون‌سازی پرداخته است.
 بر در امیدشان قفل از «فقل حسبی» زده
 یا زدنانه کلیدش سین «سبحان» دیده‌اند

می‌گیرد و به روش تصویرسازی بیان مطلب می‌کند.

۲. تشخیص (استعاره) = جمال حضرت نورالله
 گاهی ترکیب یا واژه به شکل استعاره مکین (اغلب تشخیص) به کار می‌برد که باز از گونه تصویرسازی است.

۳. مجازاً به کل آیه یا سوره اشاره می‌کند.
 زلزلت الارض :
 تنگ آمده است زلزلت الارض هین بخوان
 برمالها و «مالها و قال الانسان مالها»

۴. استفاده از جزئی از آیه به عنوان یک مصرع کامل یا بخش عمده آن : تنگ آمده است زلزلت الارض هین بخوان
 برمالها و «مالها و قال الانسان مالها»

۵. به عنوان مضاف‌الیه که اغلب برای اشاره به یک مفهوم و پیام قرآنی به طور ایجاز است. جمال‌الله، طمطراق‌الشعرا.

۶. به عنوان یک جمله خبری و مکمل در پی جملات پیشین می‌آورد و در آن صورت به مفهوم قرآنی آن توجهی ندارد و تنها جمله ای عربی است برای تأیید و تأکید مطالب قبل.

پس آسمان به گوش خرد گفت شک نکن
 کان قدر مصطفی است علی العرش استوی

۷. گاهی یک فعل (اغلب به وجه امری) از آیات قرآنی را برای اعلام خبر و تنبیه و هشدار به شکل ترکیب اضافی استفاده می‌کند
 مانند ندای «ارجعی» - آواز «ارجعی»

۸. گاهی به عنوان قسمتی از آیه به عنوان اسم به کار گرفته می‌شود مانند (لا) (یوم یفخ) (الا الذین)
 گرچه نام من اندر حساب و الشعراست

۱۵. واژه یا ترکیبی از قرآن در مفهوم مجازی به کار رفته است، مانند «حسبنا الله» در معنی توکل یا روز «اذا الشمس کورت» به معنی روز قیامت.

۱۶. گاهی به ضرورت شعری تغییری در ترکیب قرآنی ایجاد می‌کند، مانند «کن فکان» به جای کن فیکون یا «فوق الثریا» به جای فوق السماء.

موارد یاد شده به صورت اجمال و اشارت بیان شد اما در کل می‌توان گفت بهره‌گیریهای خاقانی از تعبیرات قرآنی بیشتر به اشکال و شیوه‌های فوق‌الذکر است که برای پرهیز از اطاله کلام و تکرار زائد از ذکر مثالهای بسامدی و ابیات شاهد صرف نظر شده است.

البته می‌توان در باب هر بیتی که در آن به انحاء مختلف از تعبیرات و ترکیبات قرآنی استفاده شده به شیوه‌ای دقیقتر و مشروحتر سخن گفت که خود مقالتی دیگر و مجالی فراخ لازم دارد. امید است نگارنده بتواند در فرصتی مطلوب چنین جستاری را پی افکند و یا به دیگر پژوهندگان که سزاوارتر باشند واگذارد. چنین باد.

(محمّد، ۱۹)

۱۷. تمامی ابیاتی که به زعم نگارنده از تعبیرات لفظی قرآن بهره‌گیری داشته‌اند از دیوان خاقانی جمع‌آوری و عرضه شده که با توجه به شیوه‌های بهره‌گیری اشاره‌شده خواننده می‌تواند مصداق‌یابی کند. در این مقاله، به ترتیب صفحات دیوان چاپ مرحوم دکتر سجّادی، تنها ابیاتی که وام‌گیری لفظی از قرآن کریم داشته است پی‌گیری و استخراج شده و در حدّ توان و تشخیص عرضه می‌شود تا که قبول افتد و چه در نظر آید.

برای نمونه، ۳۰ بیت نخست شاهد مثال را با کمی توضیح و بیان هنرورزی و ابداعات خاص خاقانی در زبان‌آوری و سخنوری یادآور شده است و بقیه موارد مذکور را به عهده‌درایت و نکته‌یابی خوانندگان سخن شناس و انهاده‌ایم.

• نورا لله
ببین جمال حضرت نورا لله آن زمان
کاینه دل تو شود صادق الصفا

• قال الانسان مالها
تنگ آمده است «زلزلت الارض» هین بخوان
بر مالها و قال الانسان مالها

• ایا ا...
از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق
از تیه لا به منزل ایا... اندر آ

(ص ۳)

• و قال الانسان مالها
(زلزال، ۳)

و انسان گوید آن را چه می‌شود؟
در این بیت «زلزلت الارض» مجازاً به معنی روز قیامت

• ایا ا... (ص ۳)

از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق
از تیه لا به منزل ایا... اندر آ

(ص ۳)

لَاتَقْنَطُوا بِبَشَارَتِ دَادِهِ بِهَاتِقِيَا

(ص ۵)

و نیز:

اگر مرا ندی «ارجعی» رسد امروز
و اگر بشارت «لاتقنطوا» رسد فردا

(۲۹)

و نیز:

هرگاه به درگاه تو سجده ببرد، روز حشر
آید لاتقنطوا نقش شده بر جبین

(۳۳۶)

– قل یا عبادى الذین أسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من
رحمة الله. ان الله یغفر الذنوبَ جميعاً. انه هو الغفور الرحیم.
بگو ای بندگان من که زیاده بر خویشتن ستم روا
داشته‌اید. از رحمت الهی نومید باشید چرا که خداوند
همه گناهان را می‌بخشد که او آمرزگار مهربان است.

(زمر، ۵۳)

در ابیات شاهد خاقانی تعبیر «لا تقنطوا» را در مفهوم
بشارت و مژده الهی به انسان تلقی کرده است که آدمی را
به رحمت بی‌کران الهی امیدوار می‌سازد. در واقع از
ترکیب «لاتقنطوا» مفهوم رحمت و بخشایش خداوندی را
به مجاز تفسیر و تعبیر کرده است.

• علی العرش استوی

پس آسمان به گوش خرد گفت شک نکن
کان قدر مصطفی است علی العرش استوی

(ص ۵)

– ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض
فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی الیل
النهار یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم
مسخرات بامرہ الا له الخلق و الامر. تبارک الله رب
العالمین.

همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و
زمین را در شش روز آفرید، سپس (ملکوتش کامل
شد و) بر عرش استیلا یافت. شب را به روز (و روز
را به شب) که آن را شتابان می‌جوید، می‌پوشاند و
خورشید و ماه و ستارگان را (آفرید) که رام‌شده

است که در آن واقعه زلزال روی می‌دهد و هیچ کدام از
یاران و اموال انسان برای او سودی نمی‌بخشند.

خاقانی جناس تام مرکبی هم از واژه مالها (جمع مال) و
«مالها» که لفظی عربی است (آن را چه می‌شود) ایجاد
کرده است.

هنگام قیامت نزدیک شده است و باید بدانی که در آن
روز مال انسان از شگفتی و ترس وی از قیامت نمی‌کاهد.

• زلزلت الارض

تنگ آمده است «زلزلت الارض» هین بخوان

بر مالها و قال الانسان مالها

(ص ۴)

– اذا زلزلت الارض زلزالها

(زلزال، ۱)

آنگاه که زمین به زلزله (ی واپسین) لرزانده شود.

• یوم یحیی

گر سر یوم یحیی بر عقل خواننده‌ای
پس پایمال مال مباش از سر هوا

(ص ۴)

– یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و
جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم
تکنزون.

(توبه، ۳۵)

آن روز که آن را در آتش جهنم تافته کنند و پیشانی
و پهلو و پشت آنان را با آن داغ بگدازند (به آنان گویند)
این همان است که برای خودتان اندوخته بودید. پس
(طعم) اندوخته‌هایتان را بچشید.

در این بیت نیز همچون مثال پیشین «یوم یحیی» بخشی
از آیه قرآنی است که یاد شده است و مجازاً به روز
قیامت تعبیر می‌شود و زنهار می‌دهد که انسان فریفته مال
و دارایی فانی خویشتن نباشد که در روز رستاخیز سودی
نخواهد داشت.

• لا تقنطوا

«لا تعجبوا» اشارت کرده به مرسلین

می‌خواهد) بگوید که قدر و منزلت حضرت محمد (ص) به عرش رسیده است اما ترجیح داده است این مفهوم را با وام‌گیری از عبارت قرآنی یاد کند.

• ارجعی

با نفس مطمئنه قرینش کن آن‌چنان
کساواز ارجعی دهدش هاتف رضا
(ص ۶)

و نیز:

اگر مرا ندی ارجعی رسد امروز
وگر بشارت «لا تقنطوا» رسد فردا
(ص ۲۹)

و نیز:

شد نفس مطمئنه او باز جای خویش
کساواز ارجعی هم از آنجا شنیده بود
(ص ۸۷۲)

- ارجعی الی ربک راضیه مرضیه.

به سوی پروردگارت که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است بازگرد.

(فجر، ۲۸)

آواز ارجعی و ندای ارجعی صدای فراخوان الهی است که نفس زکیه و مطمئنه را به سوی خویش دعوت می‌کند و لفظ و معنی و مضمون از آیه یاد شده در سوره فجر برگرفته شده و برای خاقانی دستمایه‌ای شده است برای آفرینش شعری.

• والنجم اذا هوی

آورده روزنامه دولت در آستین
مهرش نهاده و سوره والنجم اذا هوی
(ص ۶)

- والنجم اذا هوی

سوگند به ثریا چون فرو گراید.
در این بیت کل آیه یکم از سوره نجم به مهر نامه تشبیه شده است. بیت فوق مربوط است به قصیده‌ای از خاقانی که در آن پیام اسلام مدح و توصیف می‌شود و

فرمان اویند. بدانید که خلق و امر او راست. بزرگ خداوندا که پروردگار جهانیان است.

(اعراف، ۵۴)

- ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یدبر الامر...
پروردگار شما خداوند است. همو که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس بر عرش استیلا یافت. کار(جهان) را تدبیر می‌کند.

(یونس، ۳)

- هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش...

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش استیلا یافت.

(الحدید، ۴)

- الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر...

خداوند کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت. سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام کرد.

(رعد، ۲)

- الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما

فی سته ایام ثم استوی علی العرش...
همان کسی که آسمانها و زمین و ما بین آنها را در شش روز آفرید و سپس بر عرش استیلا یافت.
(فرقان، ۵۹)

- الله الذی خلق السموات و الارض و ما

بینهما فی سته ایام ثم استوی علی العرش...
خداوند کسی است که آسمان و زمین و ما بین آنها را در شش روز آفرید سپس بر عرش استیلا یافت.

(سجده، ۴)

در این بیت از یک عبارت قرآنی در مفهوم ترجمه‌ای آن استفاده کرده است و نوعی وام‌گیری عبارتی است که در آن توجهی به مضمون قرآنی ندارد بلکه تنها برای تیمن و نیز اظهار فضل سخندانی از عبارت قرآنی بهره برده است. می‌توانست (و در اصل

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

سپس یکی از آن دو، در حالی که با شرم و آزرم گام برمی داشت به نزد او آمد و گفت پدرم شما را دعوت کرده است که پاداش آبدیهای را برای (چارپایان) ما به شما بدهد. و چون (موسی) به نزد او آمد و برای او داستانش را بیان کرد (شعیب) گفت مترس که از قوم ستمکار نجات یافتی.

(قصص، ۲۵)

وَالَّذِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ. يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ.

و عصایت را بینداز. آنگاه که آن را نگریست که می جنبید و گویی که ماری است پشت کرد (و پا به فرار گذاشت) و برنگشت. (گفته شد) ای موسی مترس که پیامبران در پیشگاه من نمی ترسند.

(نمل، ۱۰)

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى.

گفتیم مترس که تو برتری.

(طه، ۶۸)

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى.

فرمود آن را بگیر و مترس. آن را به هیئت نخستینش

در می آوریم.

(طه، ۲۱)

هود/۷۰ عنكبوت/۳۳ الذاریات/۲۸

در آیات فوق لاتخف که به معنی مترس و باک مدار است در آیات متعددی ذکر شده است و خاقانی برای مضمون سازی از آن بهره گیری کرده است. در بیت شاهد نخست مراد از ابرار همانا شاعر و امثال وی است و مراد از «ایشان» دشمنان و حاسدان خاقانی است که به شاعر و دوستان وی ندای امنیت و امید می دهند و برای دشمنانش آواز تهدید و ناامیدی برمی خوانند.

• لا بُشْرَى

به روز حشر که ابرار لاتخف شنوند

نیز سوره «نجم» عمدتاً در وصف و یادکرد حضرت محمد(ص) است. مهرانمه در آغاز و اول آن است، آیه والنجم اذا هوی نیز نخستین آیه سوره نجم است. نامه سعادت حضرت ختمی مرتبت با مهر تأیید و توصیف الهی (که در سوره نجم آمده است) مزین است.

• آخرج المرعی

دو شاخ گیسوی او چون چهار بیخ حیات

به هر کجا که اثر کرد اخرج المرعی

(ص ۹)

• والذی اخرج المرعی

و همان کسی که چراگاهها(ی سبز و خرم) رویاند.

(الاعلی، ۴)

در بیت فوق نیز نظر خاقانی در بهره گیری از آیات قرآنی به مفهوم تحت اللفظی عبارت «اخرج المرعی» است که به معنی «گیاهان را رویانده است» و به طریق اغراق شاعرانه گیسوان حضرت محمد(ص) را مایه رویش گیاهان دیگر دانسته است؛ چرا که خود به مانند ریشه و اصل زندگی و حیات بشری است.

• لا تَخَفْ

به روز حشر که ابرار لاتخف شنوند

به گوش ایشان رسان که «لا بُشْرَى»

(ص ۱۰)

هر چه یارب ندای حق راندم

لا تخف حق جواب من رانده است

(ص ۸۳۲)

وَأَنَّ الَّذِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ

لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبَلْ وَ لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ.

و عصایت را بینداز چون (انداخت و) آن را نگریست که می جنبید گویی که ماری بود. پشت کرد و (پا به فرار گذاشت) و برنگشت (گفته شد) ای موسی روی به این سو کن و مترس تو از ایمنانی.

(قصص، ۳۱)

به گوش ایشان رسان که لابشری

(ص ۱۰)

- یوم یرون الملائکه لا یُشری یومئذ للمجرمین و یقولون حجراً محجوراً.

روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز بشارتی برای گناهکاران نیست و گویند حرمان نصیب شماست.

(فرقان، ۲۲)

• الا الذین

مرا به منزل الا الذین فرود آور

فروگشای زمن طمطراق «الشعرا»

(ص ۱۰)

و نیز

گر چه نام من اندر شعار «الشعرا» است
ز مدحت تو به الا الذین سزاوارم

• الشعرا

مرا به منزل الا الذین فرود آور

فروگشای زمن طمطراق الشعرا

(ص ۱۰)

و نیز

اگر چه نام من اندر حساب و الشعراست
ز مدحت تو به الا الذین سزاوارم

(ص، ۲۸۷)

- و الشعرا یتبیههم الغاؤون.

و شاعران (کافر) را گمراهان پیروی می کنند.

(شعرا، ۲۲۴)

رک. مورد پیشین.

• نعم الوکیل

شه طغان عقل را نایب منم نعم الوکیل
نو عروس فضل را صاحب منم نعم الفتی

(ص ۱۷)

- الذین قال لهم الناس ان الناس امة الناصر قد جمعوا لكم
فاخشوهم فزادهم ايماناً وقالوا حسبنا الله و نعم الوکیل.

همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند که
مردمان (مشرکان مکه) در برابر شما گرد آمده اند از آنان
بترسید (به جای ترس و بددلی، این کار) بر ایمانشان
افزود و گفتند خداوند ما را بس و چه نیکو کارسازی است.

(آل عمران، ۱۷۳)

وام گیری واژه ای از نعم الوکیل بدون در نظر گرفتن و
اشاره مستقیم به آیه قرآنی و مفهوم آن.

• شمس الضحی

بهر مزدوران که محروران بُدند از ماندگی

قرصه کافور کرد از قرصه شمس الضحی

(ص ۲۱)

- و الشمس و ضحها.

سوگند به خورشید و پرتو افشانی اش.

(شمس، ۱)

- الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکرُوا الله
کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا و سبّلم الذین ظلموا
ای متقلب یتقلبون.

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته
کرده اند و خداوند را بسیار یاد می کنند و پس از
آنکه ستم دیده اند انتقامشان را گرفته اند و کسانی
که ستم کرده اند زودا که بدانند که به چه
بازگشتگاهی راه خواهند برد.

(شعرا، ۲۲۷)

منزل محل امن و آسایش است که پس از طی بیابان ناامن
و آزاردهنده بدان وارد می شوند.

در قرآن مجید آمده است که از شاعران بی ایمان گمراهان
پیروی می کنند و بدین سان چنین شاعرانی را مورد لعن و
دشنام قرار می دهد مگر کسانی از شعرا که مؤمن شده اند
و کارهای شایسته انجام می دهند.

پس لفظ الا بیانگر استثنا و جداسازی شاعران مؤمن است
از دیگر شاعران گمراه، شاعران با ایمان در منزل امن به

سرمی برند.

ترکیب‌سازی جدید از شمس و ضحی.

• **لَمَّا قَضَى**

زید چون در خدمت احمد به ترک زن بگفت
نام باقی یافت آنک آیت **لَمَّا قَضَى**

(ص ۲۲)

- و اذ تقولُ للذی انعم الله علیه و انعمت علیه
امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله
مبذیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه فلما قضی
زید منها وطراً زوجناکها لکی لا یكون علی المؤمنین
خرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضوا منهن وطراً و کان اثر الله
مفعولاً.

- چنین بود که به کسی که هم خداوند و هم خود تو
در حق او نیکی کرده بودید گفتی که همسرت را نزد
خویش نگه‌دار (و طلاق مده) و از خدا پروا کن و چیزی
را در دل خود پنهان داشتی که خداوند آشکار کننده آن
بود و از مردم بیم داشتی و حال آنکه سزاوارتر است به
اینکه از او بیم داشته باشی. آنگاه چون زید از او حاجت
خویش برآورد او را به همسری تو در آوردیم تا برای
مؤمنان در مورد همسران پسرخواندگانشان - به ویژه آنگاه
که از اینان حاجت خویش را برآورده باشند محظوری
نباشد و امر الهی انجام یافتنی است.

(احزاب، ۳۷)

اشاره به یک ترکیب واژگانی از آیه به جای ذکر کل آن و
تلمیح به داستان آیه و تفسیر آن.

• **یا ایها الملأ**

از آن زمان که فروخواندم آن کتاب کریم
همی سرایم یا ایها الملأ به ملا

(ص ۲۹)

- و قال الملأ انی آری سبع بقرات سمان یا کلهن
سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و آخر یا بسات یا ایها
الملأ افتونی فی رؤیای ان کنتم للرءیا تعبرون.
و پادشاه (مصر) گفت من در خواب هفت گاو ماده قره دیده‌ام
که هفت (گاو) لاغر آنها را می‌خوردند و نیز هفت خوشه سرسبز و
هفت دیگر که خشک بوده‌اند (به خواب دیده‌ام) ای بزرگان اگر
تعبیر خواب می‌کنید درباره خوابم به من نظر دهید.

(یوسف، ۴۳)

• **عفی الله**

گفتم: ای جبریل عصمت، گفتم ای هدهد خیر
وحی‌پردازی - عفی الله، ملک‌بخشی - مرجبا

(ص ۲۲)

و نیز

ای عفی‌الله خواجگانی کز سر صفرای جاه
خوانده‌اند، امروز، آبادا... بر خضرای من

(ص ۳۲۲)

و نیز

نالها کردم چنان کز چرخ بانگ آمد که بس
ای عفی‌الله در تو گویی ذره‌ای ز آن در گرفت

(ص ۵۲۵)

و نیز

آن زمان کز بهر دوان عشق او خلعت بُرید
ای عفی‌الله خود نصیب من گله‌واری نماند

(ص ۶۰۵)

و نیز

گرفتم درددل بینی و جان دارو نفرمایی
عفی‌الله پرستی فرمای «کای بیمار من، چونی»

(ص ۶۸۱)

و نیز

ای زلف تو بر کلاه خوبی قندز
با غارت تو عفی‌الله از غارت غز

(ص ۷۲۱)

- ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان انما استز
لهم الشیطان ببعض ما کسبوا و لقد عفا الله عنهم. ان الله
غفورٌ حلیم.

کسانی از شما که روز برخورد دو گروه (غزوه
احد) پشت کردند شیطان به خاطر بعضی از کار و کردار
شما آنان را به لغزش کشاند و خداوند از آنان درگذشت
چرا که خداوند آمرزگار بردبار است.

(آل عمران، ۱۵۵)

وام‌گیری واژه‌ای از ترکیب عفی‌الله به عنوان تکیه کلام.

در این بیت ضمن اشاره به آیه قرآنی و مضمون آن یادآور مثل معروف جواب الاحق السکوت (پاسخ نادان خاموشی است) نیز می‌باشد و در رد و انکار دشمنان خویش از آن بهره برده است.

• **قَدْ خَابَ**

ولی و خصم تو مخصوص جنت و سقرند
که این ندای قدافلح شنید و آن قد خاب

(ص ۵۰)

- **و قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا.**

و به راستی نومید شد هر کس که آن را فرومایه داشت.

(شمس، ۱۰)

• **قَدَافِلِح**

ولی و خصم تو مخصوص جنت و سقرند
که این ندای قدافلح شنید و آن قد خاب

(ص ۵۰)

و نیز

بادِ صبا بر آبِ کُر نقش قدافلح آورد
تا تو فلاح و فتح بر شط مفلحان بری

- **قَدَافِلِحَ مَنْ زَكَّهَا.**

و به راستی هر کس که آن را پاکیزه داشت، رستگار شد.

(شمس، ۹)

چنان که عادت خاقانی است، الفاظ مربوط به رد و سب کافران در قرآن برای دشمنان و الفاظ مدح و تحسین را برای دوستان خود و ممدوحان به کار می‌برد. در این بیت نیز «قد خاب» برای خصم و «قد افلح» برای دوستان ممدوح وام‌گیری شده است.

• **مَعَاذَ اللَّهِ**

زیند شاه ندارم گله - معاذ الله
اگر چه آبِ مه من ببرد در مه آب

(ص ۵۳)

و نیز

دل از تعلیم غم پیچید؟ معاذ الله که بگذارم
که غم پیرِ دبستان است و دل طفل شبستانی

(ص ۴۱۱)

- **وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهِ
غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا
لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى آلِهِ مُوسَى وَآلِيهِ لَأُظَنَّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ.**

و فرعون گفت ای بزرگان برای شما خدایی جز خود نمی‌شناسم و ای هامان برای من آتش بر گل برافروز (آجر بپز) و برای من برجی (بلند) برآور. باشد که به خدای موسی پی ببرم. و من او را از دروغگویان می‌دانم. (قصص، ۳۸)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ.

(بلقیس) گفت ای بزرگان نزد من نامه‌ای گرامی

انداخته شده است.

(نمل، ۲۹)

جناس‌پردازی دیگری از ترکیب «ایها الملا» با «ملا» به معنی آشکار.

• **إِخْشَوْنَهَا**

که خود زبان زبانی، به حبسگاه جحیم
دهد جواب به واجب که اخشئوا فیها

(ص ۳۱)

- **قَالَ اخْشَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ.**

گوید در آن کم شوید و با من سخن مگویید.

(مؤمنون، ۱۰۸)

ترکیبی قرآنی در ذم و رد کافران است که جهت دشمنان خود به کار برده است.

• **أَلَا أَنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ**

اگر چه هر چه عیال منند خصم منند

جواب ندمه أَلَا أَنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ

(ص ۳۱)

- **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ امْنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ**

کَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا أَنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ.

و چون به ایشان گفته شود چنانکه سایر مردم ایمان آورده‌اند، شما هم ایمان بیاورید گویند آیا ما هم مانند کم خردان ایمان بیاوریم؟ بدانید که خودشان کم خردند ولی نمی‌دانند.

(بقره، ۱۳)

و نیز

لبش زینهار می‌کرد از لبم گفتیم معاذالله
قصاص خون همی‌خواهم چه جای زینهار است این

(ص ۶۵۵)

و نیز

خواجۀ بدگویدم معاذالله
که به بدگفتنش سخن رانم

(ص ۹۱۰)

- و راوده اَلتّی هُوَ فی بیتها عن نفسه وَ عَلَّقَتِ
الابوابَ وَ قالتْ هیتَ لکَ. قال معاذالله انه رَبّی احسنَ
مَثوای انه لا یفلیحُ الظالمون.

و زنی که او (یوسف) در خانه‌اش بود از او کام
خواست و (یک روز، همه) درها را بست و (به یوسف)
گفت بیا پیش من (یوسف) گفت پناه بر خدا. او
(شهرت) سرور من است و به من منزلتی نیکو داده
است. آری ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

(یوسف، ۲۳)

- قال معاذالله ان نأخذَ اَنا من وَجدنا متاعنا عنده انا
اذا لظالمون.

(یوسف) گفت پناه بر خدا که جز کسی را که
کالایمان (جام) را در نزد او یافته‌ایم، بازداشت کنیم، که
در این صورت ستمکار خواهیم بود.

(یوسف، ۷۹)

از مواردی است که ترکیب وازگانی قرآنی را به عنوان
تکیه کلام به کار برده است.

• اذالشمس کُورَت

برو که روز اذالشمس کُورَت بینام
بنات نعش فلک را بریده موی و مصاب

(ص ۵۳)

- اذا الشمس کُورَت.

آنگاه که خورشید تاریک شود.

(تکویر، ۱)

مراد از روز «اذا الشمس کورت» به مجاز روز قیامت است
چون آیه در وصف روز قیامت آمده است.

• فلا انساب

فلک برات برائت میان ما رانده است
ز یوم ینفخ فی الصور تا فلا انساب

(ص ۵۴)

- فاذا نفخَ فی الصور فلا انسابَ بینهم یومئذٍ و لا

یتساءلون.

آنگاه که در صور دمیده شود در آن روز پیوند و
خویشی در میانشان برقرار نماند و از هم پرس و جو
نکنند.

(مؤمنون، ۱۰۱)

عبارتی از آیه قرآنی به معنی اسم (روز قیامت) استفاده
شده است و نیز قسمتی دیگر از همان آیه (فلا انساب) به
عنوان اسمی دیگر در معنی مجازی برائت و دوری از
اطرافیان خاقانی به کار برده شده است.
و بدین‌گونه خاقانی به شگردی خاص در شعر از حاسدان
و بداندیشان خود اظهار بیزارى نموده است.

• ینفخ فی الصور

فلک برات برائت میان ما رانده است
ز یوم ینفخ فی الصور تا فلا انساب

(ص ۵۴)

- وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ السموات و الارضَ بالحقّ و
یومَ یقولُ کُنْ فیکونُ قـوله الحقّ و له الملكُ یومَ ینفخُ
فی الصور. عالم الغیب و الشهاده و هو الحکیم الخبیر.

و اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید و روزی
که بگوید موجود شو، بیدرنگ موجود شود. سخن او حق
است و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی از آن
اوست. اوست که دانای پنهان و پیداست و اوست که
فرزانه آگاه است.

(الانعام، ۷۳)

- یوم ینفخ فی الصور و نحشرُ المجرمینَ یومئذٍ زرقا.

همان روزی که در صور دمیده شود و گناهکاران را
در آن روز سبز چشم محشور می‌گردانیم.

(طه، ۱۰۲)

- و یوم ینفخ فی الصور ففزعَ من فی السموات و

من فی الارض الا من شاء الله و کلّ آتوه داخرین.

و روزی که در صور دمیده شود و هر کس که در

آسمانها و زمین هست - جز کسی که خدا خواهد-
هراسان شوند و همگان خاکسارانه به نزد او آیند.

(نمل، ۸۷)

- یوم یُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنُتَوَّنُ افْوَاجًا

روزی که در صور دمیده شود و فوج فوج بیایند.

(نبا، ۱۸)

ر ک مورد پیشین.

گفت ای قوم من بیندیشید اگر من از سوی
پروردگارم حجت آشکاری داشته باشم و از سوی خویش
به من روزی نیک بخشیده باشد (چه خواهید کرد) و من
نمی‌خواهم با شما در آنچه شما را از آن بازداشته‌ام
مخالفت کنم (و خود مرتکب آن شوم) تا آنجا که بتوانم
جز اصلاح قصدی ندارم و توفیق من جز از سوی خداوند
نیست که بر او توکل کرده‌ام و به او روی آورده‌ام.

(هود، ۸۸)

- و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمة الى الله ذلکم

الله ربی علیه توکلتُ و الیه اُتیب.

و در هر آنچه اختلاف نظر پیدا کنید حکمش با
خداوند است. چنین است خداوند پروردگار من که بر او
توکل کرده‌ام و به درگاهش روی آورده‌ام.

(شوری، ۱۰)

ر ک توضیح مورد پیشین.

• قضی الامر

قضی الامر کأفت توفان

به بقای خدایگان برخاست

(ص ۶۲)

- هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام

و الملائكة و قضی الامر و الی الله ترجع الامور.

گویی جز این انتظار ندارند که خدا و فرشتگان در
سایبانهای ابر به دید آنان بیایند ولی کار (به نحوه دیگر)
سامان یافته و سرانجام کارها به خداوند بازگردانده
می‌شود.

(بقره، ۲۱۰)

- و قيل يا ارض ابلعي ماءك و يا سماء اقلعي و

غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قيل

بمدا للقوم الظالمین.

و گفته شد که ای زمین آبت را فرو بر و ای آسمان
(بارانت را) فروبند و آب فروکش کرد و کارها به سرانجام
رسید و (کشتی) بر (کوه) جودی قرار گرفت و گفته شد
که لعنت بر ستم پیشگان (مشرک).

(هود، ۴۴)

این مورد نیز وام‌گیری لفظی از آیه قرآنی است بدون

• الیه اُناب

دعاش گفتم اکنون پناه من به خداست

«الیه ادعوا» برخواندم و الیه اُناب

(ص ۵۶)

- قال يا قوم ارايتم ان كنت على بينة من ربی و

رزقنی منه رزقاً حسناً و ما اريد ان اخالفکم الی ما

أنهکم عنه ان اريد الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی

الا بالله علیه توکلتُ و الیه اُتیب.

ماه و سرانگشت خلق این چو قلم آن چو نون
خلق چو طفلان نو، شاد به نون و قلم
(ص ۲۶۱)

و نیز

نه نون والقلم هم کثر است، اول آنکه
بجز راستش مقتدایسی نیابی
(ص ۴۱۶)

– ن و القلم و ما یسْطُرُون.

ن (نون) و سوگند به قلم و آنچه نویسند.

(قلم، ۱)

در بیت شاهد نخست شکل نوشتاری نون و قلم که خمیده و راست است موردنظر و خیال شاعرانه خاقانی بوده است و به صورت لف و نشر در تشبیهی پنهان کرنش و تعظیم و برپای بودن دیگر پادشاهان را به درگاه ممدوح در حال سجده به نون که خمیده است و در صف خدمتگزاران ایستاده به مانند قلم است که راست و بر پای می‌باشند.

در بیت دیگر خمیدگی ماه و هلال به نون تشبیه شده است و در بیت پس از آن امضای حضرت پیامبر اسلام به شکل نون و قلم مانند شده است (یعنی خطی خمیده همراه با خطی راست).

در بیت بعدی نیز انگشت مردم به قلم و هلال ماه به نون تشبیه شده است.

• قفل حسبی

بر در امیدشان قفل از قفل حسبی زده
یا زدندانه کلیدش سین سبحان دیده‌اند

(ص ۹۳)

– فان تولکوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه

توکلْتُ و هو ربُّ العرشِ العظیم.

و اگر روگردان شدند بگو خداوند مرا کافی است
خدایی جز او نیست. بر او توکل کردم و او صاحب عرش
عظیم است.

(توبه، ۱۲۹)

– ولئن سألتهم من خلق السموات والارض

لیقولنَّ الله قل أفرأیتم ما تدعون من دون الله ان ارادنی الله

ملحوظ کردن معنی خاص آن در آیه. در واقع ترجمه‌ای است از عبارت کارها به سامان شد یا هر چه بود گذشت و امثال آن که تیمنا ترجیح داده است از الفاظ قرآنی به جای آن استفاده کند که البته متضمن ایهام تناسبی با واژه توفان و تلمیح به داستان توفان نوح می‌باشد که در قرآن و تفاسیر یاد شده است.

• اوفوا بعهدی

چون کند آیتِ وفا فراموش؟

کآخر اوفوا بعهدی از سُورَة است (ص ۶۴)

– یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمتُ علیکم

و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایّای فارهبون.

ای بنی اسرائیل، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان خود با شما وفا کنم و تنها از من بترسید.

(بقره، ۴۰)

آیت «وفا» اضافه تشبیهی است و تناسبی دارد با سور جمع سوره. خاقانی می‌گوید در این زمانه کسی حافظ و یادآور آیه وفا نیست (یعنی وفا فراموش شده است) این قوم مگر نمی‌دانند که عبارت اوفو بعهدی از آیات مذکور در سور قرآنی است. یعنی وفاداری و پیمان داشتن از توصیه‌های خداوند در قرآن کریم است.

• نون و القلم

در صف و سجده از قد و پیشانی ملوک

نون و القلم رقم زده بر آستان اوست

(ص ۷۳)

و نیز

چرخ را نُشْرَة نون و القلم است از مه نو

کان همه سرخی در باختر آمیخته‌اند

(ص ۱۱۸)

و نیز

نه خود سلطان درویشان خاص است احمد مرسل

که از نون والقلم طغراست در منشور فرقانست

(ص ۲۱۳)

و نیز

بِضُرِّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمِهِ هَلْ هُنَّ مُتَسَكِّتَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ.

و اگر از ایشان پرسى که چه کسى آسمانها و زمین را آفریده است بی شک گویند خداوند بگو ملاحظه کنید که آنچه به جای خداوند می پرستید اگر خداوند در حق من بلاىی خواسته باشد، آیا آنان بلاگردانش هستند؟ یا اگر در حق من خیرى خواسته باشد آیا آنان بازدارنده رحمت او هستند؟ بگو خداوند مرا کافی است. که اهل توکل بر او توکل می کنند.

(زمر، ۳۸)

در این بیت نیز علاوه بر آن که خاقانی از جناس پردازى لفظی در واژه گاه «قفل» و «فقفل» استفاده هنری کرده است در تشبیهی ظریف توکل و اعتماد به خداوند را همچون قفل محکم و استوار پنداشته است که مسلمین امیدشان را با آن محافظت می کنند.

در بیت فوق عبارت قرآنی حسیناالله مجازاً در معنای توکل و اعتماد بر خداوند استفاده شده است.

• حسینا الله

چو تمسکت به حَبْلُ اللهِ از اول دیدند

حسینا الله و کفی آخر انشا بینند

(ص ۱۰۰)

— الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند که مردمان (مشرکان مکه) در برابر شما گرد آمده اند، از آنان بترسید (به جای ترس و بددلی این کار) بر ایمانشان افزود و گفتند خداوند ما را بس و چه نیکو کارسازی است.

(آل عمران، ۱۷۳)

— وَ كُوفُوا لَهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ.

ولی اگر آنان به آنچه خداوند و پیامبرش به ایشان بخشیده اند، خشنود می شدند و می گفتند خداوند ما را بس زودا که خداوند و پیامبر او از فضل خویش به ما ببخشند

و ما به خداوند می گراییم (بر ایشان بهتر بود).

(توبه، ۵۹)

• والله على الناس

عرشیان بانگ والله على الناس زند

پاسخ از خلق سمعنا و اطعنا شنوند

(ص ۱۰۱)

— فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

در آن شگفتیهای آشکار از جمله مقام ابراهیم است و هر کس که وارد آن شود در امان است و خدای را بر مردم، حج خانه (ی کعبه) مقرر است. برای کسی که بدان راه تواند برد و هر کس که کفر و (انکار) ورزد (بداند) که خداوند از جهانیان بی نیاز است.

(آل عمران/۹۷)

در این بیت نیز با استفاده از قسمتی از آیه قرآنی مضمون سازی کرده است. عرشیان و کروبیان و جوب حج را بر مردم با عبارت والله على الناس بیان می کنند و مردم نیز به آنها پاسخ درخور می دهند و اظهار آمادگی و اطاعت می کنند.

• «تعال»

از سرپای، درآیند سرپا به نیساز

تا تعال از ملک العرش تعالی شنوند

(ص ۱۰۱)

— فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالُوا نَدْعُ ابْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ انْفُسَنَا وَ انْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

و هر کس که پس از فرا رسیدن علم (وحی) به تو درباره او (عیسی) با تو محاجه کند، بگو بیایید ما پسرانمان و شما پسرانمان. ما زنانمان و شما زنانمان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را بخوانیم سپس (به درگاه خدا) تضرع کنیم و بخوایم که لعنت الهی بر دروغگویان فرود آید.

(آل عمران/۶۱)

- قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا مَا تَخَذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اَللّٰهِ فَاَنْ تَقُولُوا اَشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ.

بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند به خدایی برنگیرد و اگر رویگردان شدند، بگویید شاهد باشید که ما فرمانبرداریم.

(آل عمران/ ۶۴)

- قُلْ تَعَالَوْا اَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ اَمْ اَتُشْرِكُوْا بِهِ شَيْئًا وَّ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّ لَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ مِنْ اَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَاٰتِهٰمْ.

و لا تقرّبوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و لا تقتلوا النفسَ الّتی حرّم الله الا بالحقّ ذلکم وصّاکم به لعلکم تعقلون.

بگو بیایید تا آنچه پروردگارتان بر شما حرام کرده است بر شما بخوانم (نخست این است که) چیزی را شریک خداوند نیاورید و در حق پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانان را از (ترس) فقر نکشید. ما هم شما و هم ایشان را روزی می‌دهیم و به کارهای ناشایسته چه آشکار باشد چه پنهان نزدیک نشوید و هیچ انسانی را که خداوند خون او را حرام داشته است نکشید مگر به حق (قصاص یا حد) این چنین به شما سفارش کرده است باد که اندیشه کنید.

(انعام/ ۱۵۱)

• هِنِيئًا

خام پوشند و همه اطلس پخته شمرند
زهر نوشند و همه نوش و هنیئا شنوند

(ص ۱۰۲)

- و اتوا النساء صدقاتهنّ نحله فان طبن لكم عن شيء منه نفساً فكلوه هنیئاً مریاً.

و مهر زنان را به ایشان با خوشدلی بدهید ولی اگر به طیب خاطر خویش، چیزی از آن به شما بخشیدند آن را نوشین و گوارا بخورید.

(نسا/ ۴)

- کُلُوا و اشربوا هنیئاً بما کنتم تعملون.

به خاطر آنچه کرده‌اید، به گوارایی بخورید و بیاشامید.

(طور/ ۱۹)

- کُلُوا و اشربوا هنیئاً بما اسلفتم فی الايام الخالیة.

(به آنان گویند) به خاطر آنچه در روزگاران گذشته انجام داده‌اید، بخورید و بیاشامید. گوارا.

(حاقه/ ۲۴)

- کُلُوا و اشربوا هنیئاً بما کنتم تعملون.

به خاطر کارهایی که کرده‌اید، بخورید و بنوشید(خوش و) گوارا.

(مرسلات/ ۴۳)

• اَرْنٰی

موسی استاده و گم کرده ز دهشت نعلین
اَرْنٰی گفتنش از بهر تجلّا شنوند

(ص ۱۰۳)

- و لَمَّا جَاءَ مُوسٰی لِمِيقَاتِنَا وَّ كَلَّمَ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ

اَرْنٰی اَنْظُرُ اِلَیْکَ...

و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت پروردگارا خود را به من بنمایان تا بر تو بنگرم ...

(اعراف/ ۱۴۳)

• اَدْخُلُوْهَا بِسَلَامٍ

به سلام آمدگان حرم مصطفوی
اَدْخُلُوْهَا بِسَلَامٍ، از حَرَمِ آوَا شنوند

(ص ۱۰۳)

- اَدْخُلُوْهَا بِسَلَامٍ اَمْنِیْنَ.

(به آنان گویند) به سلامت و در امن و امان به آنجا در آید.

(حجر/ ۴۶)

- اَدْخُلُوْهَا بِسَلَامٍ ذٰلِکَ یَوْمَ الْخُلُوْدِ.

(گوئیم) به سلامت و (امن و امان) وارد آن بهشت شوید. این روز (آغاز) جاودانگی است.

(ق/ ۳۴)

• عِلْمِ اللَّهِ

عِلْمِ اللَّهِ ای عزیزان که جمال روی آن بت
به صفات درنگنجد به خیال درنیاید

(ص ۱۲۰)

و نیز

تو چه دانی که از وفا چه نمودم به جای تو؟
عِلْمِ اللَّهِ که جان من چه کشید از جفای تو

(ص ۱۵۶)

و نیز

عِلْمِ اللَّهِ که زمن غم‌زده‌تر
هیچ کس نیست، ز اخوانِ اسد

(ص ۸۶۹)

— أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ
وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ، عِلْمِ اللَّهِ أَنْكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ
أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَى عَنْكُمْ... .

آمیزش شما با زاناتان در شبهای روزه بر شما حلال
شد. آنان «پیراهن تن» شما و شما «پیراهن تن» آنانید.
خداوند می‌دانست که با خود ناراستی می‌کنید. آنگاه از
شما درگذشت و شما را بخشید. ...

(بقره/۱۸۷)

— وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ
النِّسَاءِ أَوْ أَكْتُمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ، عِلْمِ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَذَكَّرُونَ هُنَّ لَكُمْ
تَوَاعِدُهُنَّ سِرًّا أَلَا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا... .

و نیز در خواستگاری از زنان (مطلقه یا همسر مرده)
آنچه به کتابه بر زبان آورید یا در دل نگه دارید گناهی بر
شما نیست. خداوند می‌داند که به زودی از آنان یاد
خواهید کرد. ولی در نهان به آنان وعده ندهید. مگر آنکه
سخنی سنجیده بگویید.

(بقره، ۲۳۵)

• سَمْعِنَا

در گوش، گوشوارِ سَمْعِنَا کشد عراق
بر دوش طیلسانِ اطمنای پرافکنند

(ص ۱۳۸)

و نیز

عرشیان بانگ، والله علی الناس زبند

پاسخ از خلقِ سَمْعِنَا و اطمنای شنوند

(ص ۱۰۱)

— آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ
وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا يَفِرُّ بَيْنَ أَيْدِي مَنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا
سَمْعِنَا وَاطْمَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش نازل شده است، ایمان
آورده است و مؤمنان هم، همگی به خداوند و فرشتگانش و
کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و می‌گویند بین هیچ یک از
پیامبران او فرق نمی‌گذاریم و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم.
پروردگارا آموزش تو را خواهیم و بازگشت به سوی توست.

(بقره، ۲۸۵)

— وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ
سَمْعِنَا وَاطْمَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

و نعمت الهی و پیمانی را که با شما بسته است به یاد آورید.
که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا پروا کنید که خداوند
به راز دلها آگاه است.

(مائده، ۷)

• اطمنای — سَمْعِنَا (مورد پیشین)

• کن فکان

این چهار اجسادِ کن کائنات
بر مرادِ کن فکان خواهم فشانند

(ص ۱۴۱)

و نیز

امرِ مَلِكِ الملوکِ مغرب
هم‌رتبت کن فکان ببینم

(ص ۲۶۸)

و نیز

آن شاهد «لعمرك» و شاگرد «فاستقم»
مخصوص «قم فأنذر» و مقصود کن فکان

(ص ۳۱۰)

و نیز

داور امت جلال‌الدین خلیفه ذوالجلال
گوهر قدسی زکان کن فکان انگیخته

(ص ۳۹۶)

موجود شو و بیدرنگ موجود می‌شود.

(مریم، ۳۵)

• مدهامتان

سر آزاده را جهان دو رنگ
رنگ مدهامتان نخواهد داد

(ص ۱۶۶)

و نیز

زلف وزنخدان حور پرچم و طاشش رسد
کوثر و مدهامتان آب و گیاهش سزد

(ص ۵۲۰)

– مدهامتان

که سبز سیر سیه تاباند

(الرحمن، ۶۴)

• هذا ربی

انجم نگار سقفش، در روی هر نگاری
همچون خلیل هذا ربی بخوانده آزر

(ص ۱۹۳)

– فلما رء القمر بازغاً قال هذا ربی فلما اقل قال لئن
لم یهدنی ربی لأکونن من القوم الضالین.

آنگاه چون ماه را تابان دید گفت این پروردگار من
است و چون افول کرد گفت اگر پروردگارم مرا راهنمایی
نکند بیگمان از گمراهان خواهم شد.

(انعام، ۷۷)

– فلما جنّ علیه الیل رء کوباً قال هذا ربی فلما اقل
قال لا احب من الافلین.

زمانی که شب بر او پرده انداخت ستاره‌ای دید و گفت
این پروردگار من است. آنگاه چون افول کرد گفت
افول‌کنندگان را دوست ندارم.

(انعام، ۷۶)

– فلما رء الشمس بازغاً قال هذا ربی هذا اکبر فلما
افلت قال یا قوم ائی بری مما تشرکون.

آنگاه چون خورشید را تابان دید گفت این پروردگار
من است. این بزرگتر است و چون افول کرد گفت: ای قوم
من، من از شرکی که می‌ورزید بری و برکنارم.

(انعام، ۷۸)

– بديع السموات و الارض و اذا قضی امرأ فانما یقول
له کُن فیکون.

– نوپدیدآورنده آسمانها و زمین است و چون به کاری
اراده کند فقط می‌گوید موجود شو و بی‌درنگ موجود
خواهد شد.

(بقره، ۱۱۷)

– انّ مثلَ عیسی عندالله کمثلِ آدمَ. خلقه من ترابٍ ثمّ
قال له کُن فیکون.

شان (آفرینش) عیسی برای خداوند همچون شان
(آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید. سپس به او
گفت موجود شو و بی‌درنگ موجود شد.

(آل عمران، ۵۹)

– و هوالذی خلق السموات و الارض بالحق و یوم
یقول کُن فیکون ...

و اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید و روزی
که بگوید موجود شو، بیدرنگ موجود شود....

(انعام، ۷۳)

– انما قولنا لشی اذ اردناه ان نقول له کُن فیکون.
سخن ما درباره چیزی که اراده‌اش را کرده‌ایم فقط این است
که به آن می‌گوییم موجود شو و بیدرنگ موجود می‌شود.

(نحل، ۴۰)

– هو الذی یحیی و یمیت فاذا قضی امرأ فانما یقول له
کن فیکون.

او کسی است که زنده می‌دارد و می‌میراند و چون امری
را اراده کند فقط به آن می‌گوید موجود شو و بیدرنگ
موجود می‌شود.

(غافر، ۶۸)

– انما امرؤ اذا اراد شیاً ان یقول له کن فیکون.
امر او چون (آفرینش) چیزی را اراده کند تنها همین
است که به آن می‌گوید موجود شو و (بیدرنگ) موجود
می‌شود.

(یس، ۸۲)

– ما کان لله ان یتخذ من وکد سبحانه اذا قضی امرأ
فانما یقول له کن فیکون.

سزاوار نیست که خداوند فرزندی بگیرد. او منزّه
است. آنگاه که کاری مقرر فرماید فقط به آن می‌گوید

• جاهد الکفار

تیغ خونین کشد مَی کافر
زخمه گوید که جاهد الکفار

(ص ۱۹۶)

- یا ایها النبی جاهد الکفارَ و المنافقینَ و اغلظ
علیهم و مأواهم جهنم و بشنّ المصیر.

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و با آنان درشتی
کن که سرانجامشان جهنم است و بدسرانجامی است.

(توبه، ۷۳)

- یا ایها النبی جاهد الکفارَ و المنافقینَ و اغلظ
علیهم و مأواهم جهنم و بشنّ المصیر.

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و با آنان درشتی
کن که سرا و سرانجامشان جهنم است و بدسرانجامی است.

(تحریم، ۹)

• شهادت

دل تصاویر خانه نظر است
شهادت نوشته گرد عذار

(ص ۱۹۷)

- شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا
بِالْقِسْطِ لِأَنَّهَ الْهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

خداوند که در دادگری استوار است و فرشتگان
و عالمان (راستین) گواهی می‌دهند که خدایی جز او نیست.

آری جز او که پیروزمند فرزانه است، خدایی نیست.
(آل عمران، ۱۸)

• مستغفرین بالاسحار.

از من آموز دم زدن به صبح
دم مستغفرین بالاسحار

(ص ۱۹۸)

- الصابرين و الصادقين و القانتين و المتنفقين و
المستغفرين بالاسحار.

آنان شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و بخشندگان
و استغفارگران سحرگاهانند.

(آل عمران، ۱۷)

زنده ماند از تعهد چو منی
نام او بالعشی و الابکار

(ص ۲۰۵)

- قال رب اجعل لی ایه قال ایئتک ألا تلکم الناس
الثلاثة ایام الا رمأ و اذکر ربک کثیراً و سبح بالعشی و
الابکار.

گفت: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده. گفت نشانه
تو این است که سه روز با مردم سخن نگویی مگر به اشاره
و پروردگارت را بسیار یاد کن و شامگاهان و بامدادان
تسبیح گوی.

(آل عمران، ۴۱)

- فاصبر ان وعد الله حق و استغفر لذنبک و سبح
بحمد ربک بالعشی و الابکار.

پس شکیبایی پیشه کن که وعده الهی حق است و برای
کنهت آمرزش بخواه و شامگاهان و بامدادان سپاسگزارانه
پروردگارت را تسبیح گوی.

(غافر، ۵۵)

• والناس

عذر من بین در آخر قرآن
حرف والناس را مکن انکار

(ص ۲۰۷)

مصحف عهد، سراپای همه البقره است
حرف والناس زپایان به خراسان یابم

(ص ۲۹۶)

- قل اعودُ برب الناس.

بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم.

(ناس، ۱)

• رب هب لی

سلیمانی است این همت به ملک خاص درویشی
که کوس رب هبلی می‌زنند از پیش میدانش

(ص ۲۱۰)

و نیز

تخت و خاتم نی و کوس رب هبلی می‌زنم

• بالعشی و الابکار

- اذا الشمس كَوَّرت.

آنگاه که خورشید تاریک شود.

(تکویر، ۱)

• انا الله

من یافتم ندای انا الله کلیم وار
تا نار دیدم از شجرِ اخضرِ سخاش

(۲۳۴)

و نیز

بحرِ کلیم دست بر این ابر طورقش
با فال عید و نورِ انا الله رهبرش

(ص ۲۲۵)

و نیز

تخت و خاتم نئی و کوسِ ربِّ هبلی می‌زنم
طور و آتش نئی و در اوجِ انا الله می‌پریم

(ص ۲۴۷)

- اننی انا الله لاله الا انا قاعبدنی و اقم الصلوه

لذکری.

همانا من خداوندم که جز من خدایی نیست پس
مرا بپرست و نماز را به یاد من برپادار.

(طه، ۱۴)

• جاء نصر الله

ظفر بَرَد ز بَرت چترِ جاء نصرًا...

اجل دهد به عدو زهر مالهم من واق

(ص ۲۳۵)

و نیز

بر حریرِ رایست او روز فتح
جاء نصر الله نشان باد از ظفر

(ص ۴۹۶)

- اذا جاء نصر الله والفتح.

آنگاه که نصرت الهی و پیروزی فراز آید.

(نصر، ۱)

• مَالَهُمْ مِنْ وَاقٍ

ظفر بَرَد ز بَرت چترِ جاء نصرًا...

اجل دهد به عدو زهر مالهم من واق

(ص ۲۳۵)

طور و آتش نئی و در اوجِ انا الله می‌پریم

- رب هب لی حکماً والحقنی بالصالحین

پروردگارا به من حکمت ببخش و مرا به شایستگان

بپیوند.

(شعرا، ۸۳)

- رب هب لی من الصالحین

پروردگارا به من از شایستگان فرزندی بخش.

(صافات، ۱۰۰)

• اوحی ربُّک

و گرچه نحل وقتی نوش بارد نیش هم دارد

تو آن منگر که اوحی ربُّک آمد در شأنش

(ص ۲۱۳)

- و اوحی ربُّک الی النحل ان اتخذی من

الجبال بیوتاً ومن الشجرِ و ممّا یعرشون.

و پروردگارت به زنبور غسل الهام کرد که از

کوهها و درختان و آنچه بر می‌فرازند (برای خود)

خانه بساز.

(نحل، ۶۸)

• و الشمس

و الشمس خوان که او قسم داد زیورش

کویست بهر هم لقبی زیور سخاش

(ص ۲۳۱)

- والشمس و ضحها.

سوگند به خورشید و پرتو افشانی‌اش

(شمس، ۱)

• اذا الشمس

شمس فلک زبیم اذا الشمس در گریخت

در ظلّ شمس دین که شود چاکر سخاش

(ص ۲۳۱)

و نیز

سلطان فلک لرزان از بیم اذالشمس است

امید دهاد و آن روز انوار تو عالم را

(ص ۵۰۵)

– لهم عذابٌ فی الحیوه الدنیا و لعذاب الاخره
اشقٌ و مالهم من الله من واق.
و در زندگانی دنیا عذابی دارند و عذاب اخروی
سخت و سنگینتر است و در برابر خداوند نگهدارنده‌ای
ندارند.

(رعد، ۳۴)

• خشیة الاملاق

اگر نه فضل تو فریاد من رسد بیم است
که قتل من کند او وقت خشیه‌الاملاق

(ص ۲۳۶)

– و لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم
و ایاکم ان قتلهم کان خطاً کبیراً.
و فرزندانان را از ترس فقر مکشید. ماییم که هم
ایشان و هم شما را روزی می‌دهیم به راستی که کشتن
آنان گناهی بزرگ است.

(اسراء، ۳۱)

• دنی فتدلی

تا قرب قاب قوسین بر خاک درگهش
آوازه دنی فتدلی برآورم

(ص ۲۴۷)

– ثم دنی فتدلی.

سپس نزدیک شد و فرود آمد.

(نجم، ۸)

• جاء الحق

هاتف همت عسی ان یبعثک آواز داد
عشق با طغرای جاء الحق درآمد از درم

(ص ۲۴۸)

– و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان
زهوقاً.

و بگو حق فرا رسید و باطل از میان رفت. بیگمان
باطل از میان رفتنی است.

(اسراء، ۸۱)

– قل جاء الحق و ما یدئ الباطل و ما یمید.

بگو حق به میان آمد و (معبود) باطل نه (آفرینش
چیزی را) آغاز کند و نه بازگرداند.

(سبأ، ۴۹)

• عسی ان یبعثک

هاتف همت عسی ان یبعثک آواز داد
عشق با طغرای جاء الحق درآمد از درم

(ص ۲۴۸)

– و من الیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک
رئیک مقاماً محموداً.

و از شب هم بخشی را بیدار باش که (این نماز
شب) نافله‌ای (واجب) خاص توست. باشد که پروردگارت
تو را به مقامی پسندیده (شفاعت) بگمارد.

(اسراء، ۷۹)

• انی لا احب الافلین

بر زبان ان نعبد الاصنام راندم تاکنون
دل به انی لا احب الافلین شد رهبرم

(ص ۲۴۸)

فلما جنّ علیه الیل رءا کوباً قال هذا ربی فلما
افل قال لا احب الافلین.

زمانی که شب بر او پرده انداخت ستاره‌ای دید و
گفت این پروردگار من است. آنگاه چون افول کرد
گفت: افول‌کنندگان را دوست ندارم.

(انعام، ۷۶)

• ان نعبد الاصنام

بر زبان ان نعبد الاصنام تا کنون
دل به انی لا احب الافلین شد رهبرم

(ص، ۲۴۸)

– و اذقال ابراهیم ربّ اجعل هذا البلد امناً و
اجنبی و بنی ان نعبد الاصنام.

و چنین بود که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر را
حرم امن بگردان و مرا و فرزندانم را از پرستش بتان
دور بدار.

(ابراهیم، ۳۵)

• لا مولی لهم

با انا الاعلی زان فرش خدایی گستریم
(ص ۲۵۰)

- فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمْ اَعْلٰی.

و گفت من پروردگار برتر شما هستم.

(النازعات، ۲۴)

• نصرالله

چون فال برآرت ز مصحف

نصرالله در قرآن بینم

(ص ۲۷۱)

- اذا جاء نصرالله و الفتح.

آنگاه که نصرت الهی و پیروزی فراز آید.

(نصر، ۱)

- ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما ياتكم مثل

الذين خلوا من قبلكم مستهم الباساء و الضراء و

زلزلوا حتى يقول الرسول و الذين امنوا معه متي

نصرالله انا ان نصرالله قريب.

آیا گمان کرده‌اید به بهشت می‌روید حال آنکه

نظیر آنچه بر سر پیشینیان آمد، بر سر شما نیامده است.

که تنگدستی و ناخوشی به آنان رسید و تکانها خوردند

تا آنجا که پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده

بودند گفتند پس نصرت الهی کی فرا می‌رسد؟ بدانید

که نصرت الهی نزدیک است.

(بقره، ۲۱۴)

• کانی انا الله

موسیم کانی انا الله یافتم

نور پاک و طور سینا دیده‌ام

(ص ۲۷۳)

- فلما اتها نودى من شاطىء الواد الايمن فى

البقيع المباركة من الشجرة ان يا موسى انى انا الله رب

العالمين.

(قصص، ۳۰)

و چون به نزدیکی آن (آتش) آمد از کرانه‌وادی

ایمن در جایگاه متبرک، از درخت ندا داده شد که ای

موسی من خداوندم، پروردگار جهانیان.

در دبستان نسوا لله کرده‌ام تعلیم کفر

کاولین حرف است لا مولی لهم بر دفترم

(ص ۲۴۹)

- ذلك بان الله مولى الذين امنوا و ان الكافرين

لا مولی لهم.

این از آن است که خداوند سرور مؤمنان است و

کافران سروری ندارند.

(محمد، ۱۱)

• نسوا لله

در دبستان نسوا لله کرده‌ام تعلیم کفر

کاولین حرف است لا مولی لهم بر دفترم

(ص ۲۴۹)

- و لا تكونوا كالذين نسوا لله فانساهم انفسهم

اولئك هم الفاسقون.

و همانند کسانی که خداوند را فراموش کردند

مباشید که خداوند هم (تیمار) خودشان را از یادشان

برد. اینانند که نافرمانند.

(حشر، ۱۹)

• ليس من اهلك

لیس من اهلك به گوش آدم اندر عقل گفت

آن زمان کز روی فطرت ناف می‌زد مادرم

(ص ۲۴۹)

- قال يا نوح انه ليس من اهلك انه عمل

غير صالح فلا تسئلن ما ليس لك به علم انى اعطك

ان تكون من الجاهلين.

فرمود ای نوح او (در حقیقت) از خانواده تو

نیست. او (را) عملی ناشایسته است. پس از من چیزی

مخواه که به (حقیقت) آن آگاهی نداری من پندت

می‌دهم که مبدا از نادانان باشی.

(هود، ۴۶)

• انا الاعلى

از سر ضعفم ضعیف‌القلب اگر زورم دهند

– انسی انالله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوه
لذکری.

همانا من خداوندم که جز من خدایی نیست. پس
مرا بپرست و نماز را به یاد من برپادار.

(طه، ۱۴)

• اصلها ثابت

اصلها ثابت صفات آن درخت

فرعها فوق الثریا دیده‌ام

(ص ۲۷۴)

– الـم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجره
طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء.

آیا ندانسته‌ای که خداوند چگونه مثلی می‌زند که
کلمه پاک (ایمان) همانند درختی پاک (وپرورده) است
که ریشه‌اش (در زمین) استوار است. و شاخه‌اش سر
بر آسمان دارد.

(ابراهیم، ۲۴)

• قَرَّعْهَا فَوْقَ الثَّرِيَا

اصلها ثابت صفات آن درخت

فرعها فوق الثریا دیده‌ام

(ص ۲۷۴)

– الـم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجره
طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء.

آیا ندانسته‌ای که خداوند چگونه مثلی می‌زند که
کلمه پاک (ایمان) همانند درختی پاک (وپرورده) است
که ریشه‌اش (در زمین) استوار است. و شاخه‌اش سر
بر آسمان دارد.

(ابراهیم، ۲۴)

• قَابِ قَوْسَيْنِ

مدح تو حق است و حق را با دلت

قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ دیده‌ام

(ص ۲۷۵)

و نیز

تا قرب قاب قوسین بر خاک درگهش

آوازه دنی فتدکسی برآورم

(ص ۲۴۷)

و نیز

تبارک خطبه‌او کرد و سبحان نوبت او زد

لعمرك تاج او شد قاب قوسین جای او آمد

(ص ۴۴۸)

– فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ.

تا آنکه (فاصله آنها به قدر) دو کمان شد یا کمتر.

(نجم، ۹)

• فَارْحَمِ

از جور تو آفتاب عمرم

بالای سرآمده است، فآرحم

(ص ۲۷۶)

– و قل رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین.

و بگو پروردگارا بیامرزش و رحمت آور و تو بهترین

مهربانانی.

(المؤمنون، ۱۱۸)

• فَاذْفِفْهُ فِي الْيَمِّ

کای مادر موسی معانی

فارغ شو و فاذففیه فی الیم

(ص ۲۷۸)

– ان اذفیفه التابوت فاقد فیه فی الیم فلیلقه الیم
بالساحل یاخذهُ عدوُّ لی و عدوُّله و القیت علیک

محبۀ منی و لتصنع علی عینی.

(طه، ۳۹)

که او را در صندوقی بگذار و آن را در دریا بیفکن

تا دریا او را به ساحل افکند. تا سرانجام دشمن من او

را بیابد و برگیرد. و در حقت مهربانی کردم تا زیر نظر

من بارآیی.

(طه، ۳۹)

• انشاءالله

رخت عزلت به خراسان برم انشاءالله

که خلاص از بد دوران به خراسان یابم

(ص ۲۹۷)

و نیز

و تقصیر کرده وارد مسجدالحرام خواهید شد بی آنکه
بیمی داشته باشید.

(فتح، ۲۷)

– فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي
الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا آيَاتُ افْعَلِ
مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ.

و چون در کار و کوشش به پای او رسید (ابراهیم) گفت
ای فرزندم من در خواب دیده‌ام که سر تو را می‌برم. بنگر (در
این کار) چه می‌بینی؟ (اسماعیل) گفت پدر جان آنچه
فرمانت داده‌اند انجام بده که به زودی مرا به خواست خداوند
از شکیبایان خواهی یافت.

(صافات، ۱۰۲)

• انت فیهم

انت فیهم ز نبی خواننده و ما کان الله
که عذاب از پس ما کان به خراسان یابم.

(ص ۲۹۸)

– و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله
معدبهم و هم یتستغفرون.

و خداوند مادام که تو در میان ایشان هستی آنان را
عذاب نمی‌کند و نیز مادام که استغفار می‌کنند
عذاب‌کننده آنان نیست.

(انفال، ۳۳)

• یحیی العظام

یحیی صفات بود چو یاسین و خصم او
من ینکر المہممن ان یحیی العظام

(ص ۳۰۳)

– و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی
العظام و هی رمیم.

و برای ما مثل می‌زند و آفرینش خود را فراموش
می‌کند. گوید چه کسی استخوانها را- در حالی که
پوسیده‌اند - از نو زنده می‌گرداند؟

(یاسین، ۷۸)

• لا انفصام

این نامه بر سر دو جهان حجت من است

به خراسان شوم ان شاء الله
آن ره آسان شوم ان شاء الله

(ص ۴۰۵)

– قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی ان البقر
تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون.

گفتند از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند
که آن چگونه است (چون و چند) گاو بر ما مشبه
شده است و ما اگر خدا بخواهد راهیاب خواهیم شد.

(بقره، ۷۰)

– یا ایها الذین امنوا انما المشرکون نجس فلا
یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا و ان خفتم عیله
فسوف ینکم الله من فضله ان شاء ان الله علیم
حکیم.

(توبه، ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محققاً بدانید که
مشرکان نجس و پلیدند و بعد از این سال نباید قدم به
مسجدالحرام گذارند و اگر در اثر دور شدن تجارت و
ثروت آنها از شما از فقر می‌ترسید خدا شما را به فضل
و رحمت خود از خلق بی‌نیاز خواهد کرد که او دانا و
باحکمت است.

– بل ایاة تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء
و تنسون ما تشرکون.

آری تنها او را به دعا می‌خوانید و اگر او بخواهد
رنج و بلا از شما دور می‌گرداند و شما شریکی را که
برای او قائل شده‌اید، از یاد می‌برید.

(انعام، ۴۱)

– فلما دخلوا علی یوسف اوی الیه ابویہ و قال
ادخلوا مصر ان شاء الله امنین.

و چون همگان بر یوسف وارد شدند، پدر و
مادرش را در کنار گرفت و گفت به خواست خداوند
با امن و امان وارد مصر شوید (و همین جا بمانید).

(یوسف، ۹۹)

– لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن
المسجد الحرام ان شاء الله امنین...

به راستی که خداوند رویای پیامبرش را به
حقیقت پیوست که شما ان شاء الله در امن و امان و حلق

کو نامه نیست، عروۀ وثقی است لا انفصام

(ص ۳۰۴)

– لا اكراهى الدين قد تبين الرشد من الغي فمن
يَكْفُر بالطاغوت و يُؤمن بالله فقد استمسك بالعروة
الوثقى. لا انفصام لها والله سميعٌ عليم.

در کار دین اکراره روا نیست. چرا که راه از بیراهه
به روشنی آشکار شده است. پس هر کس که به
طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورده به راستی
که به دستاویز استواری دست زده است که گسستی
ندارد و خداوند شنوای داناست.

(بقره، ۲۵۶)

• حاش الله

بی تو، من و عیش؟ حاش الله

کز خواب، خیال آن مبینام

(ص ۳۰۷)

و نیز

ظلم و حرم تو حاش الله

پای سگ و نردبان کعبه

(ص ۴۰۴)

و نیز

پسین زن چو پیشین بود حاش الله

که صد نسر واقع سماکی نیززد

(ص ۸۸۲)

و نیز

حاش الله که شماتت ورزم

چون خزان بینم نیشان اسد

(ص ۸۶۹)

و نیز

حاش الله که به بدگفتن کس

من سگجان لب پاک‌آلایم

(ص ۹۰۶)

– فلما سمعت بمكرهن ارسلت اليهن واعتدت

لهن متكأ و اتت كل واحدة منهن سكيناً و قالت

اخرج عليهن فلما رايتن اكرهتني و قطعتن ايديهن و قلن

حاش الله ما هذا بشراً. ان هذا الا ملكة كريم.

و چون بدگویی ایشان را شنید (کسی را برای

دعوت) به سوی ایشان فرستاد و برای آنان مجلسی

آماده ساخت و به هریک از آنان کاردی داد و (به

یوسف) گفت بر آنان ظاهر شو. آنگاه که دیدندش بس

بزرگش یافتند و (از بی‌حواسی) دستانشان را (به

جای ترنج) بریدند و گفتند پناه بر خدا این آدمیزاده

نیست. این جز فرشته‌ای گرامی نیست.

(یوسف، ۳۱)

– قال ما خطبكن اذ راودتن يوسف عن نفسه

قلن حاش لله ما علمنا عليه من سوء قالت امرات

العزیز الثن حصحص الحق انا راودتة عن نفسه و انه

لمن الصادقین.

(پادشاه به زنان) گفت کار و بار شما چه بود که از

یوسف کام خواستید؟ گفتند پناه بر خدا ما هیچ بد و

بیراهسی از او سراغ نداریم (آنگاه زلیخا) همسر عزیز

گفت اینک حق آشکار شد من (بودم که) از او کام

خواستم و او از راستگویان است.

(یوسف، ۵۱)

• لعمرک

آن شاهد لعمرک و شاگرد فاستقم

مخصوص قم فأنذر و مقصود کن فکان

(ص ۳۱۰)

و نیز

تبارک خطبة او کرد و سبحان نوبت او زد

لعمرک تاج او شد قاب قوسین جای او آمد

(ص ۴۴۸)

– لعمرک انهم لفي سكرتهم يعمهون.

سوگند به جان تو که آنان (قوم لوط) در

سرمستی‌شان سرگشته بودند.

(حجر، ۷۲)

• قم فأنذر

آن شاهد لعمرک و شاگرد فاستقم

تعلیم کن ز چار خلیفه طریقت آن

(ص ۳۱۱)

- و لنسبلونکم بشئ من الخوف و الجوع و نقص
من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين.
و همواره شما را به نوعی از ترس گرسنگی و
زیان مالی و جانی و کمبود محصول می‌آزماییم و
صابران را نوید بده.

(بقره، ۱۵۵)

و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما و هوا
الما اصابهم فی سبیل الله و ماضعفوا و ما استکانوا
والله یحب الصابرين.

و چه بسیار پیامبرانی که همراه ایشان توده‌های
انبوه نبرد کردند و از رنجی که در راه خدا دیدند نه
سستی ورزیدند و نه ضعف و زبونی نشان دادند و
خداوند شکیبایان را دوست دارد.

(آل عمران، ۱۴۶)

- الثن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا فان
یکن منکم مائه صابرة یغلبوا مائتین و ان یکن منکم
الف یغلبوا الفین باذن الله و الله مع الصابرين.

اینک خداوند بر شما آسان گرفت و معلوم داشت
که در شما ضعفی هست در این صورت اگر از شما
هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه
می‌کنند و خداوند با شکیبایان است.

(انفال، ۶۶)

• ادنی

بر بام سدره تا در ادنی فکنده رخت
روح القدس دلیلش و معراج نردبان

(ص ۳۱۱)

- فکان قاب قوسین أو ادنی.

تا آنکه (فاصله آنها به قدر) دو کمان شد یا کمتر.

(نجم، ۹)

• حبل الله

حبل الله است معتکفان را دو زلف او

مخصوص قم فانذر و مقصود کن فکان

(ص ۳۱۰)

- قم فانذر.

برخیز و هشدار ده.

(مدثر، ۲)

• قد صدقت

و آنجا که کوفت دولت او کوس لا اله

آواز قد صدقت برآمد ز لامکان

(ص ۳۱۰)

- قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجری المحسنین.

رؤیایت را به حقیقت باورداشتی ما بدینسان
نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

(صافات، ۱۰۵)

• فاستقم

آن شاهد لعمرك و شاگرد فاستقم

مخصوص قم فانذر و مقصود کن فکان

(ص ۳۱۰)

- فلذلک فادع و استقم کما امرت و لا تتبع

اهواءهم و قل امت بما انزل الله من کتاب و امرت لا
عدل بینکم....

پس برای این (امر) دعوت کن و چنانکه دستور
یافته‌ای پایداری کن و از هوی و هوس آنان پیروی مکن
و بگو به هر کتابی که خداوند فرو فرستاده است ایمان
آورده‌ام و دستور یافته‌ام که در میان شما دادگری کنم.

(شوری، ۱۵)

- فاستقم کما امرت و من تاب معک و لا تطغوا

انه بما تعملون بصیر.

پس چنانکه دستور یافته‌ای پایداری کن و نیز هر کس
با تو روی به سوی خداوند آورده است (چنین کند) و
سرکشی مکنید چرا که او به کار و کردارتان بیناست.

(هود، ۱۱۲)

• الصابرين

خواهی که پنج نوبت الصابرين زنی

عرش عظیم است.

(توبه، ۱۲۹)

– وَ لئن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ
اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ
هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ
مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ.

و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را
آفریده است بی‌شک گویند خداوند بگو ملاحظه کنید
که آنچه به جای خداوند می‌پرستید، اگر خداوند در
حق من بلائی خواسته باشد آیا آنان بلاگردانش هستند؟
یا اگر در حق من خیر خواسته باشد، آیا آنان بازدارنده
رحمت او هستند؟ بگو خداوند مرا کافی است که اهل
توکل بر او توکل می‌کنند.

(زمر، ۳۸)

• لم يلد

گر نداری هیچ فرزندی، شرف داری، که حق
هم شرف زین دارد اینک لم یلد خوان در قرآن

(ص ۳۲۷)

– لم يلد و لم يولد.

نه فرزند آرد و نه از کسی زاده شده است.

(توحید، ۳)

• موتوا بغیظکم

ای مه جوابشان چه دهم؟ کز زبان چرخ
موتوا بغیظکم نه بس آید جوابشان

(ص ۳۲۹)

– هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تَحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تَوَمَّنُونَ
بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَ إِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا
عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ. إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بِذَاتِ الصُّدُورِ.

شما می‌داند که آنها را دوست دارید ولی آنان شما را
دوست ندارند و شما به همه کتابهای آسمانی ایمان
دارید و چون با شما رو در رو شوند گویند ایمان
آورده‌ایم و چون تنها شوند سرانگشتان خویش را از
غیظ شما به دندان می‌گزند بگو به غیظ خویش بمیرید.
خداوند از راز دلها آگاه است.

(آل‌عمران، ۱۱۹)

هم روز عید و هم شب قدر اندرو نهران

(ص ۳۱۱)

ز حبل الله کمندی ساز بهسر ابلق گیتی
که صبح و شام صیدتوست اگر تو صید قرآنی

(ص ۹۳۶)

– وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا. وَ
اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ
قُلُوبِكُمْ...

و همگی به رشته‌الهی درآویزید و پراکنده نشوید
و نعمت خداوند را بر خود یاد کنید که دشمنان
همدیگر بودید و او میان دلهای شما الفت داد و به
نعمت او با هم دوست شدید....

(آل‌عمران، ۱۰۳)

• برآ بوالدیه

ای پای بستِ مادر و امانده‌پدر
برا بوالدیه تو را دید دودمان

(ص ۳۱۳)

وَبَرَّأ بوالدیه ولم یکن جباراً عصياً.

و در حق پدر و مادرش نیکوکار بود و زورگویی

سرکش نبود.

• (مریم، ۱۴)

• حسی الله

سلیمان وار مَهر حسی الله
مرا بر خاتم دل شد مبین

(ص ۳۱۸)

و نیز

حسی الله مراست نقش نگین
جم ندید این نگین که من دارم

(ص ۹۰۰)

– فَاَنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

و اگر رویگردان شدند بگو خداوند مرا کافی است
خدایایی جز او نیست. بر او توکل کردم و او صاحب

• ویل لهم

در هفت دوزخ از چه کنی چارمیخشان

ویل لهم، عقيلة من به عقابشان

(ص ۳۳۰)

- فویل للذین یکتبون الكتاب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمناً قليلاً فویل لهم مما کتبت أیدیهم وویل لهم مما یکسبون.

پس وای بر کسانی که (اینگونه) کتاب را به دست خویش می‌نویسند و سپس برای آنکه آن را به بهای ناچیزی بفروشند می‌گویند این از نزد خداست. وای بر آنان از آنچه به دست خویش نوشته‌اند و وای بر آنان از آنچه به دست می‌آورند.

(بقره، ۷۹)

• سبحان الله

سبحان الله که این خلل را

چون سست فرو گذاشت سبحان؟

(ص ۳۵۰)

و نیز

سبحان الله ز فرق سر تا قدمت

قلب آرزوی من ریخته‌اند

(ص ۷۱۸)

- ما اتَّخَذَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذَا

لذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُصِفُونَ.

خداوند فرزندی برنگزیده است و خدایی در جنب او نیست. چرا که (در آن صورت) هر خدایی آفریده خود را پیش می‌آورد و بعضی از آنان بر بعضی دیگر غلبه می‌جست. منزّه است خداوند از آنچه می‌گویند.

(مؤمنون، ۹۱)

- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي اَدْعُوا إِلَى اللهِ عَلَى بَصِيرَةٍ اَنَا

مِنْ اِتَّبَعْتَنِي وَسُبْحَانَ اللهِ وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

بگو این راه و رسم من است که به سوی خداوند دعوت می‌کنم. که من و هر کس که پیرو من باشد، برخوردار از بصیرتیم. منزّه است خداوند و من از

مشرکان (نبوده و) نیستم.

(یوسف، ۱۰۸)

- سبحان الله عما یصفون.

پاک و منزّه است خداوند از آنچه می‌گویند.

(صافات، ۱۵۹)

• استوی

ز آن، نفس استوی زند علی العرش

کز بر عرش آمد استوای صفاهان

(ص ۳۵۴)

- اِنَّ رَبَّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَسْخَرَاتٍ بِاَمْرِهٖ اِلٰهَ الْخَلْقِ وَالْاَمْرِ. تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس (ملکوتش کامل شد و) بر عرش استیلا یافت. شب را به روز (و روز را به شب) که آن را شتابان می‌جوید، می‌پوشاند و خورشید و ماه و ستارگان را (آفرید) که رام شده فرمان اویند بدانید که خلق و امر او راست. بزرگ خداوند است که پروردگار جهانیان است.

(اعراف، ۵۴)

- اِنَّ رَبَّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ فِي

ستة ايامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ...

پروردگار شما خداوند است. همو که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس بر عرش استیلا یافت. کار(جهان) را تدبیر می‌کند...

(یونس، ۳)

- هو الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ

اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ...

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید

و سپس بر عرش استیلا یافت...

(الحديد، ۴)

- اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهَا ثُمَّ

اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ...

خداوند کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی

که آنها را ببینید برافراشت. سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام کرد...

(رعد، ۲)

– الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما فی سته ایام ثم استوی علی العرش ...

همان کسی که آسمانها و زمین و مابین آنها را در شش روز آفرید و سپس بر عرش استیلا یافت...

(فرقان، ۵۹)

– الله الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما

فی سته ایام ثم استوی علی العرش...

خداوند کسی است که آسمان و زمین و مابین آنها را در شش روز آفرید سپس بر عرش استیلا یافت...

(سجده، ۴)

• کم ترکوا

پرویز کنون گم شد ز آن گم شده کمتر گو

زرین تره کو بر خوان رو کم ترکوا برخوان

(ص ۳۵۹)

– کم ترکوا من جنات و عیون.

چه بسیار باغها و چشمه ساران از خود باقی

گذارند.

(دخان، ۲۵)

• انی جاعل فی الارض.

هم خلیفه است از محمدم زحق چو آدمش

سزانی جاعل فی الارض درشان آمد

(ص ۳۷۳)

– و اذ قال ربک الملائکه انی جاعل فی الارض

خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ و نقُدِّسُ لَكَ. قَالَ انی اعلم ما لاتعلمون.

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من گمارنده جانشینی در زمینم، گفتند آیا کسی را در آن می گماری که در آن فساد می کند و خونها می ریزد. حال آنکه ما شاکرانه تو را نیایش می کنیم و تو را به پاکی یاد

می کنیم. فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

(بقره، ۳۰)

• کانا فتحنا

رایت شاه اخستان کانا فتحنا فال اوست

در جهان، آوازه شادی رسان انگیزه

(ص ۳۹۷)

– انا فتحنا لک فتحاً مبیناً.

همانا گشایشی آشکار در کار تو پدید آوردیم.

(فتح، ۱)

• احسن التقوم

ندیدی آفتاب جان در اضطراب اندیشه

نخواندی احسن التقوم در تحویل انسانی

(ص ۴۱۲)

– لقد خلقنا الانسان فی احسن التقوم.

به راستی که انسان را در بهترین قوام آفریدیم.

(تین، ۴)

• او ادنی

حریف خاص او ادنی محمد کز پی جاهش

سرآهنگان کونین اند سرهنگان درگاهش

(ص ۴۴۸)

– فکان قاب قوسین او ادنی.

تا آنکه (فاصله آنها به قدر) دو کمان شد یا کمتر.

(نجم، ۹)

• تبارک ← تبارک الله

تبارک خطبه او کرد و سبحان نوبت او زد

لعمرك تاج او شد قاب قوسین جای او آمد

(ص ۴۴۸)

– ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی

سته ایام ثم استوی علی العرش و یغشی اللیل و النهار یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بآثره ألا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین.

همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس (ملکوتش کامل شد و) بر عرش استیلا یافت. شب را به روز (و روز را به

چون آسمان گسسته شود.

(انفطار، ۱)

— اذا السماء انشقت.

آنگاه که آسمان بشکافت.

(انشقاق، ۱)

• رابعهم کلبهم

هر که را نعمت مال آمد و جاه

سفلگی رابعهم کلبهم است

(ص ۷۵۰)

و نیز

اصحاب کهف وار زنگ توزیر خاک

خفتند هر سه رابعهم کلبهم تریسی

(ص ۹۳۲)

— سيقولون ثلاثة رابعهم كلبهم ويقولون خمسة

سادسهم كلبهم رجماً بالغيب ويقولون سبعة وثامنهم

كلبهم قل ربي اعلم بعدتهم ما يعلمهم الا قليل فلا

تعار فيهم الا مراء ظاهراً ولا تستفت فيهم منه احداً.

زودا که بگویند آنها سه تن بودند چهارمینشان

سگشان بود و بگویند پنج تن بودند ششمیشان سگشان

بود که همه از روی حدس و گمان است و گویند

هفت بودند و هشتمیشان سگشان بود. بگو پروردگار

من به عده آنان دانایتر است. هیچ کس عده آنان را

نمی داند جز معدودی، پس در کار و بار آنان جز در

حدی سطحی بگو مگو مکن و از احدی از آنان درباره

آنان نظر نخواه.

(الکھف، ۲۲)

• تبت يدا ابي لهب

حقیقت است که تبت یدا ابی لهب

به شأش آمد و جفتش حماله الحطب است

(ص ۷۵۶)

— تبت يدا ابي لهب و تب.

زیانکار باد دستان ابولهب و خود او هم زیانکار شد.

(اللہب، ۱)

• له الحمد

دل گفت له الحمد که بگذشتم از آن خوف

شب) که آن را شتابان می جوید، می پوشاند و خورشید

و ماه و ستارگان را (آفرید) که رام شده فرمان اویند

بدانید که خلق و امر او راست. بزرگا خداوندا که

پروردگار جهانیان است.

(اعراف، ۵۴)

— ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه

فخلقنا المضغه عظماً فكسونا العظام لحماً ثم انشأنا

خلقاً اخرَ فتبارك الله احسن الخالقين.

آنگاه نطفه را به صورت خون بسته و سپس خون

بسته را به صورت گوشت پاره درآوردیم و سپس

گوشت پاره را استخواندار کردیم و آنگاه بر استخوانها

پردهای از گوشت پوشانیدیم. آنگاه آن را به صورت

آفرینشی دیگر پدید آوردیم. بزرگا خداوندا که بهترین

آفرینندگان است.

(مؤمنون، ۱۴)

— الله الذي جعل لكم الارض قراراً و السماء بناءً

و صوركم فأحسن صوركم و رزقكم من الطيبات

ذلکم الله ربکم فتبارک الله رب العالمین.

خداوند است که زمین را آرامشگاه و آسمان را

سربناه شما قرارداد و شما را نقشبندی کرد و شکلهای

شما را نیکو پرداخت و شما را از پاکیزه روزی داد.

چنین است خداوند، پروردگارتان، بزرگا خداوندی که

پروردگار جهانیان است.

(غافر، ۶۴)

• اذا السماء

بس که قفای آسمان خوردم و یافتم ادب

تا ادب اذا السماء کوفت قفای آسمان

(ص ۴۶۲)

— و اذا السماء فرجت.

و چون آسمان شکافته شود.

(مرسلات، ۹)

— و اذا السماء كُشِطت.

و آنگاه که آسمان درنور دیده گردد.

(تکویر، ۱۱)

— اذا السماء انفطرت.

و در آن صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

(کهف، ۲۰)

• رب لا تذرني

باز خاقانی از جهان بگست

باز شد رب لا تذرني گوی

(ص ۸۰۰)

- و زکریا اذ نادى رَبّه رب لا تذرني فرداً و

انت خیر الوارثین.

و زکریا را (یادکن) که پروردگارش را به دعا ندا

داد که پروردگار مرا تنها مگذار و حال آنکه تو بهترین

بازماندگانی.

(انبیاء، ۸۹)

• قل هو الله

و گر سنگ آب نطق من پذیرد

بخواند قل هو الله طوطی آسا

(ص ۸۱۰)

- قل هو الله احد.

بگو او خداوند یگانه است.

(توحید، ۱)

جان گفت: له الفضل که وارستم از آن بند

(ص ۷۵۹)

- و هو الله لا اله الا هو له الحمد فى الاولى و

الآخره و له الحكم و اليه ترجعون.

و او خداوند است که خدایی جز او نیست. سپاس

او را در آغاز و انجام و حکم او راست و به سوی او

بازگردانده می شوید.

(قصص، ۷۰)

- وله الحمد فى السموات و الارض و عشاؤ

حين تظهرون.

و در آسمانها و زمین سپاس او راست و هنگامی

که در عصر وارد شوید و هنگامی که به نیمروز رسید

(هم تسبیح گوید).

(روم ۱۸)

الحمد لله الذى له ما فى السموات و ما فى الارض

و له الحمد فى الآخرة و هو الحكيم الخبير.

سپاس خداوندی را که آنچه در آسمانها و آنچه در

زمین است از آن اوست و در (آغاز و) آخرت نیز

سپاس او راست و او فرزانه آگاه است.

(سبا، ۱)

- يسبح لله ما فى السموات و ما فى الارض له

الملك و له الحمد...

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خداوند را

نمایش کند. فرمانروایی او راست و سپاس او راست و

او بر کارها تواناست.

(التغابن، ۱)

• لن تفلحوا

ایام خط فتنه به فرق جهان کشید

لن تفلحوا بناصیه انس و جان کشید

(ص ۷۶۶)

- انهم ان يظفروا عليكم يرحمكم او يعيدوكم

فى ملتهم و لن تفلحوا اذاً ابدا.

چرا که آنان اگر بر شما دست یابند سنگسارتان

می کنند یا شما را (با زور) به آیین خویش درمی آورند

- يا ايها الذين امنوا لا تقولوا راعنا و قولوا

انظرونا و اسمعوا و للكاثرين عذاب اليم.

ای کسانی که ایمان آورده اید نگویید راعنا و

بگویید انظرونا و گوش شنوا داشته باشید و کافران

عذابی دردناک (در پیش) دارند.

(بقره، ۱۰۴)

- من الذين هادو يحرثون الكلم عن مواضعه و

يقولون سمعنا و عصينا و اسمع غير مسمع و راعنا ليا

بالستهم و طعنا فى الدين...

از یهودیان کسانی هستند که کلمات را جابه جا

می کنند و از راه زبان بازی و برای طعنه زدن به دین

- قال الله هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم لهم جنات تجرى من تحتها الأنهار خالدین فیها ابدًا رضی الله عنهم و رضوا عنه ذالک الفوز العظیم.

خداوند فرمود امروز روزی است که راستگویان را راستی و درستی‌شان سود رساند. برای آنان بوستانهایی (بهشتی) است که جویباران از فرودست آن جاری است و جاودانه درآیند و هم خداوند از آنان خشنود است و هم آنان از خداوند خشنودند و این رستگاری بزرگ است.

(مانده، ۱۱۹)

- و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه اعدلهم جنات تجرى تحتها الأنهار خالدین فیها ابدًا ذالک الفوز العظیم.

و پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان پیروی کرده‌اند (تابعان) خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند و برای آنان بوستانهایی آماده کرده است که جویباران از فرودست آن جاری است و جاودانه درآیند این رستگاری بزرگ است.

(توبه، ۱۰۰)

• لا أقسم

خاک ابهر نور پاک ابهر است
یاد لا اقسام به خاک ابهر است

(ص ۸۴۵)

- لا أقسم بهذا البلد.

سوگند به این شهر می‌خورم.

(بلد، ۱)

• لله الحمد

با این همه از سرشک بر رخ
الله الحمسد می‌نگارد

(ص ۸۵۶)

- الحمد لله رب العالمین.

سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

(حمد، ۱)

اسلام (به زبان) می‌گویند شنیدیم و (در دل می‌گویند) نپذیرفتیم و بشنو سخن ما و نشنیده بگیر و راعنا (را به شیوه نادرستی) می‌گویند....

(نساء، ۴۶)

• عبادالله

عالم است از صف عبادالله
جاهل از زمرة هم‌الکفره است

(ص ۸۳۳)

- ألك عبادالله المخلصین

مگر بندگان اخلاص یافته خداوند

(صافات، ۴۰)

- لكننا عبادالله المخلصین.

مگر بندگان اخلاص یافته خداوند.

(صافات، ۷۴)

- الا عبادالله المخلصین

مگر بندگان اخلاص یافته خداوند

(صافات، ۱۲۸)

- الا عبادالله المخلصین

مگر بندگان اخلاص یافته خداوند

(صافات، ۱۶۰)

- الا عبادالله المخلصین

بیشک از بندگان اخلاص یافته خداوند می‌شدیم

(صافات، ۱۶۹)

• هم‌الکفره

عالم است از صف عبادالله

جاهل از زمرة هم‌الکفره است

(ص ۸۳۳)

- اولئك هم‌الکفرة الفجرة.

اینان همان کافر کیشان نافرمانند.

(عبس، ۴۲)

• رضی الله عنهم

رفتند خسروان گهربخش زیرخاک

از ما نصیبشان رضی الله عنهم است

(ص ۸۴۳)

• و التین

به غرض، دوستی مکن که خواص
درس والتین پی شره نکنند

(ص ۸۶۱)

- والتین و الزيتون.

سوگند به (سرزمین قدسی) انجیر و زیتون.

(تین، ۱)

• یکنزون الذهب

یکنزون الذهب نکردی درس؟

یوم یحیی نخواندی از تفسیر

(ص ۸۸۹)

- یا ایها الذین امنوا ان کثیراً من الاحبار و الرهبان
لباکلون اموال الناس بالباطل و یصدون عن سبیل الله
و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا یتفقوا فی
سبیل الله فبشرهم بعباب الیم.

ای مؤمنان بدانید که بسیاری از احبار و راهبان،
اموال مردم را به ناحق می خورند و (مردمان را) از راه
خدا باز می دارند. و کسانی که زر و سیم می اندوزند و
آن را در راه خدا خرج نمی کنند ایشان را از عذاب
دردناک خبر ده.

(توبه، ۳۴)

• لا تُدرکه الابصار

معتقد گردد از اثبات دلیل

نمی لا تدرکه الابصارش

(ص ۸۹۱)

- لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار و هو

اللطیف الخبیر.

دیدگان او را درنیابد و او دیدگان را دریسابد و
اوست باریک بین آگاه.

(انعام، ۱۰۳)

• شفا جرف

رو کاین شفا جرف است از سقر تو را

آنها شفا مخوان که شقایبی است بس عظیم

(ص ۹۰۰)

- أقمین اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان
خیر ام من اسس بنیانه علی شفا جرف هار فأنهار به
فی نار جهنم و الله لایهدی القوم الظالمین.

آیا کسی که بنیاد آن (مسجد) را بر خدا ترسی و
خشنودی الهی گذاشته باشد بهتر است یا کسی که بنیاد
آن را به لبه پرتگاه فرو ریختنی نهاده باشد که به آتش
دوزخ سرازیرش می کند و خداوند ستمکاران را هدایت
نمی کند.

(توبه، ۱۰۹)

• تبارک الله

بهای خیر طلب می کنم بدین زاری

تبارک الله کارم نگر که چون زار است

(ص ۸۴۳)

و نیز

رخ و سرشک من نگر که کرده ای چو سیم و زر

تبارک الله ای پسر قوی است کیمیای تسو

(ص ۶۵۷)

- ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی
سته ایام ثم استوی علی العرش و یغشی اللیل و
النهار یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم
مسخرات بامرہ آلا له الخلق و الامر تبارک الله
رب العالمین.

همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و
زمین را در شش روز آفرید. سپس (ملکوتش کامل شد
(و بر عرش استیلا یافت. شب را به روز (و روز را به
شب) که آن را شتابان می جوید، می پوشاند و خورشید
و ماه و ستارگان را (آفرید) که رام شده فرمان اویند
بدانید که خلق و امر او راست. بزرگا خداوندا که
پروردگار جهانیان است.

(اعراف، ۵۴)

- ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه
فخلقنا المضغه عظماً فکونا العظام لحماً ثم انشأنه
خلقاً آخر فبارک الله احسن الخالقین.

آنگاه نطفه را به صورت خون بسته و سپس خون

می‌دهد.

(یوسف، ۸۸)

• اَوْهَنَ الْبُيُوتِ

در اوهن البیوت چه ترسی ز عنکبوت
چون بر در مشبک زنبورِ کافری
(ص ۹۲۵)

- مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاءَ کمل
العنکبوت اتخذت بیئاً وان اوهن البیوت لیبئ
العنکبوت لو کانوا یعلمون.

داستان کسانی که به جای خداوند سرورانی را به
پرستش گرفتند همانند داستان عنکبوت است که
خانه‌ای ساخت و اگر در می‌یافتند سست‌ترین خانه‌ها،
خانه عنکبوت است.

(عنکبوت، ۴۱)

• ارسلناک شاهدأ

ز ارسلناک شاهد گو، مگو از ارسلناشاهی
شعر اقرا باسم ربک خوان مخوان مدح قراخایی
(ص ۹۳۶)
- یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدأ و مبشراً و نذیراً.
ای پیامبر ما تو را گواه و مژده‌رسان و هشداردهنده
فرستاده‌ایم.

(الاحزاب، ۴۵)

• اقرا باسم ربک

ز ارسلناک شاهد گو، مگو از ارسلناشاهی
شعر اقرا باسم ربک خوان مخوان مدح قراخایی
(ص ۹۳۶)

- اقرا باسم ربک الذی خلق.

بخوان به نام پروردگارت که آفریده است.

(العلق، ۱)

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۱)، ترجمه و توضیح بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نیلوفر؛
افضل‌الدین خاقانی (۱۳۷۸)، دیوان خاقانی، تصحیح مرحوم دکتر ضیاءالدین
سجادی، چاپ پنجم، تهران، زوار؛
سرمدی، مجید (۱۳۸۳)، شرح کلیدی قصاید خاقانی، چاپ اول، تهران، کتاب
صدرا؛
شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، تصحیح محمد قزوینی، تهران، زوار؛
محمد فواد عبدالباقی، المعجم الفهرس لالفاظ قرآن کریم، تهران، انتشارات
سلامی، چاپ اول. ■

بسته را به صورت گوشت پاره درآوردیم و سپس
گوشت پاره را استخواندار کردیم و آنگاه بر استخوان‌ها
پرده‌ای از گوشت پوشانیدیم. آنگاه آن را به صورت
آفرینشی دیگر پدید آوردیم. بزرگا خداوندا که بهترین
آفرینندگان است.

(مؤمنون، ۱۴)

- الله الذی جعل لکم الارض قراراً و السماء بناءً
و صورکم فأحسن صورکم و رزقکم من الطیبات
ذکم الله ربکم فتبارک الله رب العالمین.

خداوند است که زمین را آرامشگاه و آسمان را
سرپناه شما قرارداد و شما را نقشبندی کرد و شکلهای
شما را نیکو پرداخت و شما را از پاکیزه روزی داد.
چنین است خداوند، پروردگارتان، بزرگا خداوندی که
پروردگار جهانیان است.

(غافر، ۶۴)

• حسبک الله

چو خاتم ار همه تن چشم شد دلم چه عجب؟
که حسبک الله نقش است بر نگینه من
(ص ۹۱۲)
- یا ایها النبی حسبک الله و من ابتعک من

المؤمنین.

ای پیامبر خدا، مؤمنانی که پیرو تو هستند تو را
کافی است.

(انفال، ۶۴)

• یا ایها العزیز

یا ایها العزیز بخوان در سجود شکر
جان برفشان بضاعت مژجات کهرتری
(ص ۹۲۵)

- فلما دخلوا علیه قالوا یا ایها العزیز مسنا و
اهلنا الضر و جتنا بیضاعه مژجاه فأوف لنا الکیل و
تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین.

و چون بر او (یوسف) وارد شدند گفتند ای عزیز
به ما و خانواده ما رنج (بسیار) رسیده است و سرمایه‌ای
اندک آورده‌ایم پس به ما پیمانمانه تمام و کمال بده و بر ما
(افزونتر هم) ببخش که خداوند بخشندگان را پاداش